

انتخابات، فراز قازهای برای درگیری آخوندها

* خمینی مستقیم‌آبه سودیک جناح وارد صحنه انتخابات شد

به حال اعلام شده انتخابات قضاوت کرد، این تلاش با موفقیت قرین بوده است.

معمترین عامل موثر در تقویت مواضع جناح غالب به ضرر رسالتی‌ها، دخالت مستقیم خمینی در انتخابات بود که در پیام خود، شعارهای جناح طرفدار دولت در دفاع از به اصطلاح "اسلام بابرهنه‌ها" را تکرار کرد و گفت نماینده‌ای را به مجلس بفرستید که طرفدار "مستضعفین" باشد و "طعم فقر را چشیده باشد". هر چند رسالتی‌ها کوشیدند این معیار را شامل حال خود هم بدانند، اما فرمولبندی پیام خمینی بگونه‌ای بود که جای ابهام برای "امت حزب الله باقی نگذاشت". رقابت میان وزارت کشور و شورای نگهبان بر سراج و نظارت بر انتخابات، تا آخرین روزهای پیش از انتخابات و نیز در جریان برگزاری آن ادامه یافت و بطور قطع پس از اعلام نتایج نیز بصورت ابطال انتخابات این یا آن حوزه، ادامه خواهد یافت. در جریان مبارزات انتخاباتی دو جناح، بارزترین گواه بر جدت درگیری‌ها، انشعاب در "جامعه روحانیت مبارز تهران" بود. بقیه در صفحه ۱۰

بدون تردید انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، در مقایسه با همه انتخابات پیشین در جمهوری اسلامی، عرصه درگیری و کشمکش شدیدتری میان آخوندها بود. در این انتخابات، جناح مدافع افزایش اختیارات دولت، با استفاده از همه حرب‌ها دست اندر کار یکدست کردن مجلس شد. تاجایی که میتوان از نتایج تا



دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ برابر ۱۸ آوریل ۱۹۸۸
بها ۶۰ ریال - سال پنجم - شماره ۲۰۳

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
بمباران شیمیایی حلبچه و کشتار تبهکارانه مردم شهرها را به شدت محکوم می‌کند
در صفحه ۲

همچنان بر روی مناطق مسکونی، بمب و موشک می‌بارد

شلیک کرد. جنگ شهرها مجددا شدت و آهنگ هفته پیش از آن را بازیافت. تا روز شنبه ۲۷ فروردین شهرهای بغداد، بصره، القرنه، سلیمانیه، ام‌القصر، زبیر، الاماره، خانقین، علی‌قربی، نفتخانه و کلاره هدف حملات بقیه در صفحه ۲

جنگ شهرها ادامه دارد و همچنان بر روی مناطق مسکونی، بمب و موشک می‌بارد. پس از یک وقفه نسبی در روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ فروردین در روز دوشنبه جنگ شهرها با شدت ادامه یافت. البته در این فاصله حمله به مناطق مسکونی بطور کامل متوقف نبود. جمهوری اسلامی همچنان بر روی برخی از شهرهای مرزی عراق گلوله توپ می‌ریخت و عراق نیز در عصر روز یکشنبه ۲۱ فروردین مریان را مورد حمله هوایی قرار داد.

در روز دوشنبه ۲۲ فروردین تهران و اصفهان هدف حملات موشکی عراق قرار گرفتند. جمهوری اسلامی نیز دو موشک به سوی بغداد

نگاهی به لایحه بودجه سال ۱۳۶۷

کسری بودجه، نماد بحران

اگر بحران ارزی ناشی از کاهش درآمد نفتی رژیم، عمدتاً در مناسبات بازرگانی خارجی رژیم، در صنایع مونتاژ و وابسته، در بخشی از بازار و مدار توزیع کالا، تأثیرات خود را بر جای می‌نهد، بحران ریالی ناشی از آن مستقیماً کل اقتصاد کشور و بویژه زندگی مردم را زیر تأثیر خود می‌گیرد. چنانکه گفته شد بحران اقتصادی حاکم بر کشور بحران مرکب و چندرصه‌ای است و به همین خاطر تأثیری چندجانبه بر عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور می‌نهد. تنها بنا به اعتراف مسئولین رژیم، نمایندگان مخالف دولت موسوی در مجلس شورای اسلامی، لایحه بودجه سال ۶۷، تأثیراتی مخرب و منفی در عرصه‌های زیر در بر دارد:

۱- فقدان برنامه کامل و درازمدت؛

بقیه در صفحه ۶

۳ سال از قتل بیژن جزنی و هم‌رزمانش گذشت

لایحه بیدارند و آفتاب می‌گردد

برای همه فدائیان خلق روز ۳۰ فروردین یادآور یکی از تلخ‌ترین روزهای تاریخ سازمان و جنبش ماست. در روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ مزدوران رژیم جنایتکار شاه به دستور شخص وی، گروهی از انقلابیون اسیر را برای انتقام از خلق آماج تیر ساختند. فدائیان خلق بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، عباس سورکی، هم‌رزمن سرمدی، احمد جلیل‌افشار، محمد چوپانزاده و سعید بقیه در صفحه ۸

در این شماره

- تظاهرات ایرانیان در خارج از کشور ————— در صفحه ۳
- بازار، بازاریان و مردم ————— در صفحه ۷
- بمناسبت صد و هجدهمین زادروز لنین ————— در صفحه ۱۲
- موافقتنامه ژنو، پیروزی دیپلماسی افغانستان و اتحاد شوروی — در صفحه آخر
- اول ماه مه، یادآور مبارزات خونین کارگران آمریکا ————— در صفحه آخر



همچنان بر روی مناطق مسکونی

بمب و موشک می بارد

بقیه از صفحه اول

می شوند تا جنگ را به یک جنگ تمام عیار شیمیایی تبدیل کنند. در این صورت کاربرد سلاحهای شیمیایی صرفاً محدود به جبههها نخواهد شد و دو رژیم مرگبارترین و فجیعترین مرحله جنگ شهرها را با حمله شیمیایی به مناطق مسکونی دو کشور آغاز خواهند کرد. یکی از انگیزههای کشش هر دو رژیم به سمت جنگ شیمیایی و رشکستگی اقتصادی دو طرف است. هر دو می خواهند هر چه بیشتر آدم بکشند اما به دلیل چننه خالی شان زرادخانه پری ندارند. جنگ شیمیایی جنگی است ارزان. با پولی که صرف یک موشک می شود می توان دهها بمب شیمیایی فراهم کرد. از طرف دیگر هر بمب شیمیایی قدرت آدمکشی اش دهها برابر یک موشک است. هر دو رژیم از مدتها پیش چنین محاسباتی را انجام داده اند و اگر جنگ متوقف نگردد ممکن است به زودی نقشه های شوم خود را به مورد اجرا در آورند.

در هفته گذشته سازمان ملل متحد تلاشهای خود را برای پایان دادن به جنگ، تشدید کرد. پرزود کوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد طرح دیگری برای مذاکره با طرفین درگیر تهیه کرد که آن را به اطلاع شورای امنیت رساند. آنگونه که در مطبوعات بین المللی انعکاس یافته است در طرح تازه پرزود کوئیار، وی آزادی عمل بیشتری برای تحرک بخشیدن به مذاکرات خواهد داشت. دبیر کل سازمان ملل در توضیح طرح خود گفته است که در حال حاضر بدلیل مواضع دو رژیم پیاده شدن بلاواسطه قطعنامه ۵۹۸ میسر نیست و می بایست از طریق یک سلسله مذاکرات دیگر نحوه پیاده شدن این قطعنامه روشن شود.

موشکی، هوایی و توپخانه ای جمهوری اسلامی قرار داشتند. در این فاصله تهران، قم، اصفهان، همدان، تبریز، بروجرد، بوکان، ارومیه، میاندوآب، شاهین دژ و دزفول، از جمله شهرهایی بودند که بر آنها داغ جنگ طلبی رژیم خمینی نشست.

در جبهه های زمینی نیز کشتار ادامه دارد، اما از تحرک اسفندماه چیزی جز تک و پاتکهای همیشگی و حملات توپخانه ای به جانمانده است. تمرکز حداکثر قوا، حداکثر بهره ای که برای رژیم خمینی داشت ۵ هزار کشته و ۷ هزار زخمی حلبچه بود. رژیم سربازگیری را شدت بخشیده است و باز در تدارک حملات دیگری است.

جنگ شیمیایی، پس از قتل هام حلبچه، همچنان در فاز تبلیغاتی است که اساساً حکم زمینه چینی برای قتل هام های بعدی را دارد. عراق در هفته گذشته رسماً به استفاده از سلاحهای شیمیایی اعتراف کرد. قائم مقام وزیر خارجه عراق در گفتگو با دبیر کل سازمان ملل متحد این اقدام جنایتکارانه را صرفاً "مقابله به مثل" نام نهاد. جمهوری اسلامی نیز دم از مقابله به مثل می زند. اعتراف رسمی عراق به استفاده از سلاحهای شیمیایی حکم یک تهدید رانیز دارد. عراق بر آن شده است که فشارهای بین المللی برای منع استفاده از سلاحها شیمیایی را نادیده بگیرد و در صورت حملات زمینی تازه جمهوری اسلامی وسیعاً از سلاحهای شیمیایی استفاده کند. جمهوری اسلامی نیز که نشان داده است همواره رکورددار جنایتکاری است، در تدارک با اصطلاح "مقابله به مثل" است. بدینسان دو رژیم آماده

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بمباران شیمیایی حلبچه و کشتار تبهکارانه

مردم شهرها را به شدت محکوم می کند

رژیم تبهکار شوند. هم میهنان ستمدیده کرد، کردهای تحت ستم عراق! دو رژیم جنایتکار حاکم بر ایران و عراق دشمن شما هستند. آنها از مبارزه عادلانه شما در راه کسب حقوق ملی، آزادی و صلح و ترقی هراسانند و از آن نفرت دارند. خمینی تا کنون دهها بار جنایات قارنا و قلاتان را آفریده است و صدام با بمب شیمیایی، باویران کردن شهرها و دهات کردستان عراق با رژیم ایران به مسابقه جنایت دست زده است. به هیچ یک از این دو رژیم اعتماد نکنید. آنها می خواهند از مبارزات شما بسود خود بهره برداری کنند. اما رزم مشترک و متحد خلق های کرد و عرب و فارس در ایران و عراق علیه این دو رژیم جنایتکار همه نقشه های شوم و ضد خلقی آنان را درهم خواهد ریخت. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با ردیگر به همه نیروهای ملی و دموکراتیک عراق که علیه رژیم جنایتکار حاکم بر عراق مبارزه میکنند درود می فرستد و همبستگی خود را با رزم آنان در راه صلح و دموکراسی برای عراق اعلام می کند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از همه دولتها، مجامع بین المللی و مردم صلح دوست جهان می خواهد تا با اعمال فشار بر دو رژیم ایران و عراق مانع ادامه جنگ و تکرار جنایات جنگی شوند. ما بار دیگر از جهانیان می خواهیم برای نجات مردم جگر سوخته ای که جنگ همه مستی شان را بر باد می دهد از هیچ اقدامی فروگذار نکنند، ما از همه دولت ها و محافل و مجامع سیاسی و اجتماعی در سراسر جهان و مصرانه می خواهیم که تمام امکانات خود را برای اجرای هر چه سریع تر قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بکار گیرند.

مرگ بر جنگ و جنایتکاران جنگی

زنده باد صلح

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۵ فروردین ۱۳۶۷

بدنبال تجاوز نیروهای رژیم خمینی به خاک عراق و اشغال شهر کردنشین حلبچه، رژیم صدام دست به جنایت مخوفی زد و با بمباران شیمیایی این شهر، مسابقه جنایت با رژیم خمینی را ابعاد تازه ای بخشید. در اثر این بمباران وحشیانه انبوه زنان و کودکان و مردم غیرنظامی در اثر انفجار گازهای سمی به طرز فجیعی جان سپردند. این جنایت هولناک یادآور جنایات فاشیستهای هیتلری و تبهکاری های امپریالیسم آمریکا در ویتنام است.

فدائیان خلق ایران با خشم و انزجار این ددمنشی را محکوم میکنند و خود را در غم و درد بازماندگان آن شریک می دانند. اکنون سالهاست که در نتیجه مبارزه بشریت صلح دوست کاربرد سلاح های شیمیایی و کشتار مردم بی دفاع غیرنظامی به عنوان جنایت جنگی منع شده است. ایران و عراق نیز این قراردادها را امضا کرده اند. اما دو رژیم مردم کش خمینی و صدام با بمباران و موشک باران شهرها و اکنون با بمباران شیمیایی حلبچه توسط صدام و تهدید به تلافی از سوی رژیم خمینی، آنها به این تعهد خود خیانت کرده و ددمنشی را به جایی رسانیده اند که اعتراض همه محافل سیاسی و اجتماعی را در سراسر جهان برانگیخته اند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران با صراحت اعلام می کند سبب اصلی ادامه جنگ ایران و عراق رژیم خمینی است. این رژیم خمینی است که آتش بس و قطع جنگ را نمی پذیرد. اما این جنایت کارانه و تجاوزگرانه رژیم خمینی بهیچوجه نمی تواند بمباران و موشک باران شهرها از جانب هر دو رژیم و هرگونه کاربرد سلاح شیمیایی بویژه علیه غیرنظامیان را توجیه و تبرئه کند. باید بانگ اعتراض علیه جنگ و علیه کشتار مردم بی دفاع شهرها را رساتر ساخت. اجازه ندهیم که هزیزانمان در تهران و بغداد، در حلبچه و میانه، در سنج و بصره قربانی جنون و جنگ و جنایت دو

تظاهرات ایرانیان در خارج از کشور

مرگ بر جنگ و جنگ افروز، زنده باد صلح!

هر روز که از جنگ شهرها می‌گذرد، شمار دیگری از خواهران، برادران، پدران و مادران بی‌دفاع ما قربانی جنون خونریزی و آدم‌کشی خمینی و صدام حسین می‌شوند. خانه‌ها فرو می‌ریزند، خانواده‌ها داغدار می‌شوند، صفحات دیگری، پرونده جنایات جنگ افروزان را سنگین می‌کنند. ایرانیانی که از جهنم خمینی به کشورهای دیگر پناه آورده‌اند، با شرکت در تظاهرات سایر اقدامات اعتراضی، نفرت و انزجار خود را از جنگ و به ویژه از رژیم خمینی، مسئول مستقیم ادامه آن ابراز می‌دارند. در این شماره، چند گزارش دیگر را که از اقدامات اعتراضی هموطنانمان در کشورهای مختلف بدستمان رسیده است، درج می‌کنیم.

یونان

اخیرا ولایتی وزیر خارجه خمینی سفری به یونان داشت و در آتن، با مقامات یونانی و نیز گنشر وزیر خارجه آلمان فدرال، دیدار و گفتگو کرد. در آخرین روز اقامت وی در آتن (۳۰ مارس - ۱۰ فروردین) جمعی از ایرانیان و هراتی‌های متقیم یونان همراه با شماری از مردم ترقی‌خواه این کشور به دعوت اتحادیه دانشجویان هراتی، سازمان جوانان پیشگام (یونان)، سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (یونان) و کمیته همبستگی بین‌المللی دمکراتیک یونان، در برابر دفتر مرکزی سازمان ملل در آتن گردآمدند و با در دست داشتن شعارهایی نظیر "جنگ شهرها را متوقف کنید و جنگ ایران و عراق باید پایان یابد" به تظاهرات ایستاده پرداختند. پس از یک

ساعت که از آغاز تظاهرات گذشته بود، هیئتی از جانب شرکت کنندگان در تظاهرات بایکی از مسئولین دفتر سازمان ملل ملاقات کرد. این مقام سازمان ملل در یونان ضمن حمایت از اهداف تظاهرات، اظهار امیدواری کرد که جنگ ایران و عراق هر چه زودتر پایان یابد.

سپس صف تظاهرات به سوی مرکز شهر آتن به حرکت درآمد. در مسیر راهپیمایی، شرکت کنندگان در تظاهرات در برابر ساختمان وزارت خارجه و هتل‌ها که در آن ولایتی مصاحبه مطبوعاتی داشت توقف کردند و به دادن شعارهایی به زبانهای یونانی و فارسی پرداختند. این تظاهرات توجه بسیاری از مردم را برانگیخت.

از تظاهرات ضدجنگ در آتن، خبرنگاران رسانه‌های یونانی گزارشهایی تهیه کردند که در مطبوعات و رادیو تلویزیون این کشور بازتاب یافت. تظاهرات مورد حمایت کمیته صلح یونان، شورای عالی اتحادیه‌های کارمندان دولتی، مرکز کارگری آتن، اتحادیه زنان دانشمندیونان، جنبش ضد هسته‌ای زنان یونان، سندیکای کارگران صنایع فلزی، صنف ریسندگان و بافندگان آتن، شورای عالی سراسری دانشجویان یونان، جبهه دمکراتیک برای صلح و برابری در اسرائیل، کنگره دانشجویان لیبی، اتحادیه زنان یونان و اتحادیه جوانان دمکرات عراق قرار داشت.

کانادا

به دعوت "کمیته برگزارکننده تظاهرات ضد جنگ ایران و

عراق"، بیش از هزار تن از ایرانیان متقیم تورنتو - کانادا در تظاهراتی علیه جنگ شرکت کردند. این تظاهرات از میدان شهرداری تورنتو آغاز شد و تا مجلس استان تورنتو ادامه یافت. شرکت کنندگان در تظاهرات با حمل پلاکاردها و دادن شعار، موشک باران و بمباران شهرها را محکوم کردند و خواهان توقف هر چه سریع تر جنگ شهرها شدند.

در قطعنامه تظاهرات خواستهای زیر مورد تاکید قرار گرفت:

قطع فوری جنگ - محکومیت دو رژیم جنگ افروز ایران و عراق از سوی مراجع بین‌المللی و افکار عمومی - محکومیت سوداگران اسلحه

آلمان فدرال

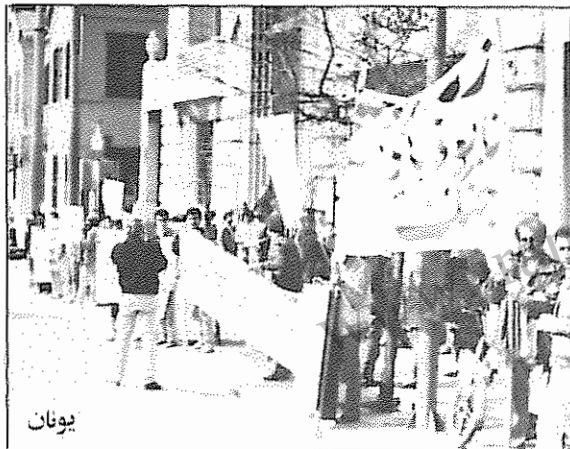
"به دعوت ایرانیان ترقیخواه فلنزیبورگ" در روز پنجشنبه ۲۱ فروردین (۳۱ مارس) جمعی از هموطنان ما که متقیم این شهر آلمان فدرال هستند در یک کلیسای فلنزیبورگ دست به تحصن علیه جنگ زدند. ظرف مدت کوتاهی، شمار زیادی از ایرانیان، هراتی‌ها و کردهای متقیم

فلنزیبورگ با حضور در محل تحصن، از آن پشتیبانی کردند.

در این تحصن که تا روز شنبه ۲۲ فروردین (۱۱ آوریل) ادامه داشت، همواره و بطور دائم بیش از ۱۰ تن در محل حضور داشتند. تحصن کنندگان در روز شنبه به صف تظاهرات جنبش صلح پیوستند.

خواستهای تحصن عبارت بود از قطع فوری جنگ شهرها، قطع صدور اسلحه به ایران و عراق و قطع معاملات تسلیحاتی انحصارات آلمانی با رژیم‌های درگیر جنگ.

خبر تحصن فلنزیبورگ در نشریات محلی، منطقه‌ای و سراسری بازتاب یافت.



یونان

* از روز ۱۵ تا ۱۷ فروردین (۴ تا ۶ آوریل) از سوی شورای پناهندگان سیاسی ایرانی در شهر کوئسفلد و حومه (آلمان فدرال) اعتصاب غذایی علیه ادامه جنگ ایران و عراق سازمان داده شد که در آن نزدیک به ۲۰ تن از پناهندگان ایرانی شرکت داشتند. نیروهای صلح دوست و ترقی‌خواه منطقه، از این اعتصاب غذا حمایت کردند. در رابطه با این اعتصاب غذا، حدود ۲ هزار نسخه اعلامیه در کوئسفلد پخش شد. پناهندگان سیاسی ایرانی در اعلامیه خود خواهان قطع جنگ، پایان جنگ شهرها، اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و قطع صدور اسلحه به ایران و عراق شدند.

حوزه‌های خلوت و خالی رای‌گیری

نیز رقابت‌ها به همین شکل سازماندهی شد. رقابت جناح‌محلی در لحظه رای‌گیری نیز ادامه داشت. در برخی مناطق شدت درگیری به توقف و برکناری مسئولین منجر شد. در اهواز فرماندار شهر در همان روز انتخابات بر کنار شد. روز جمعه ۱۹ فروردین رادیو دولتی گزارش داد که در اهواز و نیشابور نامزدها از عناوین مجهول استفاده کرده‌اند و در کمپلویه کاندیداها مشغول جمع‌آوری رای هستند و در تهران برخی دستورات از سوی مسئولین ذی نفوذ سپاه و کمیته صادر شده است. در همین روز عده‌ای نیز دستگیر شدند.

بر اساس گزارش منابع رژیم نفراول انتخاب شده از تهران هاشمی رفسنجانی بود که با کسب ۱,۳۳۵,۱۶۵ رای جزو پانزده نفری است که در دور اول به مجلس راه یافتند، نغرات دوم تا پانزدهم از تهران به ترتیب هبارتند از مهدی کروی، فخرالدین حجازی، هادی فقری، حسین کمالی، گوهرالشریعه دستغیب، محسن نوربخش، محمود دهایی، محمدعلی صدوقی، هاتقه رجایی، عباس شیبانی، مصطفی معین، محمد اصفری و محمد سلامتی. در میان افراد دور دوم برخی از چهره‌های شناخته شده «رسالتی‌ها» از جمله ناطق نوری نفر بیست و ششم، هسگراولادی نفر چهل و دوم و امانی نفر چهل و پنجم دیده می‌شوند. وی در این دور از مجموع آرای مأخوذه ۱۸۵۱۲۵ رای داشته است.

همزمان با برگزاری انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی، انتخابات میان دوره‌ای مجلس خبرگان در چهار استان کشور نیز برگزار شد. از میان کاندیداها، محمد تقی خوانساری از استان ایلام، محمد واعظ هبابی از استان خراسان، محمد تقی شریعتی از استان اصفهان و حسن همتی مقدم از استان خوزستان انتخاب شدند.

روزنامه جمهوری اسلامی چرا چاپ نشد؟

وزیر نظر دفتر خمینی اداره می‌شود. مسئولین روزنامه کیهان در توضیح پیرامون عدم چاپ روزنامه مذکور اعلام کردند که «روزنامه جمهوری اسلامی در زمان مقرر و بر اساس توافق قبلی در مورد کاهش صفحات یا تیراژ چاپ شد اما مسئولین آن روزنامه از تحویل و توزیع آن خودداری کردند».

بقیه در صفحه ۱۳

انتخابات سومین دوره مجلس جمهوری اسلامی روز جمعه ۱۹ اسفند برگزار شد و متعاقب آن نتایج انتخابات در شهرستانها و تهران اعلام گردید. در این انتخابات ۱۷۵۰ داوطلب نمایندگی که کاندیدای سازمانها و گروههای حکومتی بودند برای اشغال ۲۷۰ کرسی مجلس به رقابت پرداختند. در میان کاندیداها ۱۷ زن (۱۳ نفر کاندیدای نمایندگی از تهران و ۴ تن از سایر مناطق کشور) حضور داشتند. آمار منتشره از سوی وزارت کشور و گزارش رسانه‌هایی که در ایران نمایندگی مطلوبه‌ای دارند حاکی است که هلیز قم تبلیغات رسانه‌های دولتی و اظهارات مسئولین رژیم، عدم شرکت مردم در انتخابات چشمگیر بوده است. به نوشته روزنامه گاردین چاپ لندن: «روز جمعه صفوف صندوق‌های رای‌گیری اغلب کوتاه و خالی بود». در تهران از مجموع آرای صدقه‌ها، تنها ۱۵ تن توانستند به حد نصاب لازم برای شرکت در مجلس دست یابند و انتخاب ۱۵ نماینده دیگر تهران به دور دوم که روز ۲۳ اردیبهشت سال جاری برگزار خواهد شد، کشیده شد. در بیش از ۵۰ شهر دیگر نیز تکلیف نمایندگان در دور دوم روشن خواهد شد.

انتخابات روز جمعه از سوی همه گروههای سیاسی شناخته کشور تحریم شده بود. تنها کاندیداها جناحهای مختلف حکومتی بودند که به صورت ائتلافی و یا منفرد باهم به رقابت پرداختند. در آستانه رای‌گیری در «جامعه روحانیت مبارز تهران» بر سر اعلام لیست انتخاباتی انشعاب بزرگی صورت گرفت که خمینی در جریان شکل‌گیری آن بوده است. این عده تحت نام «روحانیون مبارز تهران» همراه خانه کارگر، انجمن اسلامی معلمان، دفتر تحکیم وحدت، در مقابل روحانیت مبارز تهران یک لیست ائتلافی انتشار دادند. در شهرستانها

به گزارش خبرگزاری رژیم، روزنامه جمهوری اسلامی که قیلا ارگان حزب جمهوری اسلامی بود، روز شنبه ۲۰ فروردین در اولین روز بعد از برگزاری انتخابات مجلس، چاپ نشد. علت عدم انتشار روزنامه به نقل از یکی از مسئولین آن، کمبود کاغذ و مشکلات فنی ذکر شد. چاپ این روزنامه به عهده موسسه فنی روزنامه کیهان است که توسط محمد اصفری

سیاست جمهوری اسلامی برای اہزام زائران به مکه

روز پنجشنبه ۲۷ فروردین هیاتی به سرپرستی امام چهارانی مسئول سازمان حج و اوقاف به منظور مذاکره با مقامات عربستان سعودی وارد ریاض شد. مسئولین جمهوری اسلامی پیش از آنکه اعضای هیات اہزامی تهران را ترک کند با کاردار سفارت عربستان در تهران پیرامون آخرین تصمیمات دولت ریاض در مورد وضعیت حجاج ایرانی به گفتگو پرداختند. در پی این مذاکرات، از سوی دولت عربستان به هیات اجازه سفر به ریاض داده شد. دو روز پیش از سفر هیات اہزامی، اعضای آن همراه کروی، خاتمی و وزیر ارشاد اسلامی و رضایی سرپرست امور حج و زیارت در جماران با خمینی دیدار کردند. در این دیدار ضمن ارایه گزارشی از تلاش‌های انجام شده، از وی در مورد «عده زائران و برگزاری تظاهرات برائت از مشرکین کسب تکلیف» شد. خمینی تبلیغات سابق را تکرار کرد و اعلام نمود بدون تظاهرات «حج ما حج نیست» وی اضافه کرد «۱۵۰ هزار تن از ایران به حج می‌روند».

بعد از بروز بلوای خونین مکه و قتل یکی از وابستگان دیپلماتیک عربستان در تهران به دست حزب اللهی‌ها، مقامات ریاض با کاهش تعداد حجاج، بویژه حجاج ایرانی در مقابل جمهوری اسلامی شدت عمل نشان دادند و علی‌الشاهر وزیر اطلاعات عربستان طی مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران، اعلام کرد که از ورود بیش از سهمیه حجاج ایرانی به عربستان جلوگیری خواهد شد.

پیش از برگزاری کنفرانس اسلامی که در آنجا طرح عربستان در مورد مسئله حج به صورت قطعنامه‌ای تایید شد، ناروق الشرع وزیر امور خارجه سوریه طی یک ماه چندین بار به تهران و ریاض رفت و آمد کرد تا شاید بتواند دامنه اختلافات و جنجال تبلیغاتی جمهوری اسلامی را کاهش دهد، اما پیشرفتی حاصل نشد. در این میان مقامات جمهوری اسلامی

بر هیاهوی تبلیغاتی خود مبنی بر «کارشکنی» دولت عربستان برای اہزام ۱۵۰ هزار زائر ایرانی به مکه افزودند و بر شروط خود که از جمله آنها برگزاری تظاهرات در مکه است تاکید ورزیدند. اگر این تاکیدات و شروط بدانجا بینجامد که اہزام زائران ایرانی ناممکن شود، جمهوری اسلامی از وظیفه دشوار تامین ارز برای ۱۵۰ هزار زائرهایی خواهد یافت.

می‌کنم سقف داره روی سرمان
پایین می‌آد. همینطوری موشک
می‌آد: مدرسه شرف، خیابان سینا
و چندجای دیگر.

حالا یادم آمد کجا بودیم. یک
ربع الی ۳۰ دقیقه در انباری بودیم
بعد آمدیم بیرون و بیدار بودیم تا
ساعت ۱۲. همه‌مان خواب بودیم
که ناگهان یک صدای وحشتناکی
آمد. همه بیدار شدیم و آمدیم توی
انباری و باز صدایی آمد مثل ریختن
آجر از کامیون. همینطور بمب
می‌انداختند. اکثر نقاط تهران را
زدند. تا ساعت ۲ من و زری بیدار
بودیم. و همه رفتند خوابیدند.
ساعت ۳ دوباره موشک زدند و باز
همه رفتیم انباری. اصابه‌ها خرد
شده بود. یک ساعت هم خوابیدیم.
ساعت ۵ صبح هم زدند. بوی دود
تهران را گرفته بود تا این که صبح
شد. مدرسه‌های ابتدایی و
راهنمایی تعطیل بود. نظری‌ها را
تعطیل نکردند. شاگردهای دوم
بقیه در صفحه ۱۴

می‌آوردند. ۱۰۰ تا ۲۰۰ تا بچه
مردند و چند زن در اتاق زایمان
مردند. بعضی‌ها سقط کردند و
مردند. خلاصه ۲۵۰ الی ۳۰۰ نفر
مردند.

اما دوباره آمدند. شب ساعت ۹
صدای هواپیما شنیدیم. همگی
دویدیم داخل انباری. حدود یک
دقیقه آرام بود. بعد هی صدای بمب
آمد. خانه تکان می‌خورد و جلو و
عقب می‌رفت. زری خیلی گریه
می‌کرد. صدای هواپیماها را خوب
می‌شنیدیم. بعد از این که بمب
می‌انداختند وضع قرمز می‌زدند.
وقتی که گفتند در وضعیت سفید
مستقیم از انباری خارج شدیم.
صدای بمب (... همین الان دوباره
موشک زدند و دوباره نزدیک
خانه‌مان بود. و خانه‌ها و شیشه‌ها
خیلی لرزیدند و من خیلی گریه
کردم. یک دفعه خودکار را از ترس
پرت کردم) دیگر همه چیز یادم
رفته و احساس می‌کنم موشک در
راه است و وقتی می‌خواهم خیال

"دیگر امیدی برای زنده ماندن ما نمانده است. من دیگر باشما خدا حافظی می‌کنم..."

جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی و رژیم صدام حسین، نظامی و
غیرنظامی و پیرو جوان و خردسال و بزرگ سال نمی‌شناسد، دیگر به
جنایت آفرینی در جبهه‌ها بسنده نمی‌کند جنگ حضور فاجعه‌آفرین خود را در
همه جا به نمایش نهاده است. می‌کشد و ویران می‌کند. خانه‌ها را درهم
می‌کوبد، سقف بیمارستانها را بر سر بیماران فرو می‌آورد، و مدرسه‌ها را به
قتلگاه تبدیل می‌کند.

قربانیان جنگ تنها کشته‌شدگان نیستند. همه قربانی جنگند. آن کس که
هزاران است. آن کس که آواره شده است و آن کس که فلاکت اقتصادی سفره‌اش را
تهی کرده است. همه در اضطراب مداومی به سر می‌برند. موشک و بمب
بعدی بر سر کدام خانه فرو خواهد آمد؟ چه کسی در جبهه به خاک خواهد
افتاد؟ از کدامین خانه شیون بلند خواهد شد؟

همه قربانی جنگند، از جمله کودکان و بویژه کودکان. به خاک و خون
در می‌فلتند، یتیم و آواره می‌شوند، از بازی و نشاط کودکان و آموزش باز
می‌مانند و به جایی می‌رسند که یکی از میان آنها چنین می‌نویسد: "من خیلی
می‌ترسم و امیدوارم که یک بمب بر سر من بیندازد و مرا بکشد و از این قوا
نجات پیدا کنم."

در زیر متن دو نامه از دو کودک دانش‌آموز از نظر تان می‌گذرد. نامه‌ها
بسیار گویانند. آنها گوشه‌های تکان دهنده‌ای از تاثیر جنگ بر روی زندگی و
ذهن و روان کودکان را بازتاب می‌دهند. این نامه‌ها نه صرفاً افشاگر بلکه
مرقومه‌های دادخواهی‌اند. از سطر سطر این نامه‌ها نغز از جنگ می‌بارد و
نغز از رژیم خمینی که بر طبل جنگ می‌کوبد.

جنگ به توصیف دو کودک دانش‌آموز

نامه یک دانش‌آموز از تهران:

"... دوشنبه ساعت ۷
بعد از ظهر بود. مامان آشپزخانه
بود و من و زری و مریم در زیر
کرسی نشسته بودیم و درس
می‌خواندیم که یکنه زمین
لرزد و هوا تاریک شد و صدای
معمیی به گوشمان رسید. تا صدرا
شنیدیم زری خیلی ترسید و داد
زد. من فریاد زدم برویم زیر پله
در انباری. زود رفتیم و مامان هم
آمد. بعد از آن صدا یک صدای
دیگری آمد. تا پنج دقیقه آرام نشد.
من به بچه‌ها گفتم نریم بیرون.
احتمالا هواپیماها آمده‌اند. بچه‌ها
گفتند نه دیگر رفتند و بمب‌انداختن
تمام شد. خلاصه رفتیم بیرون. هوا
کاملاً تاریک داشت می‌شد و همه
همسایه‌ها فریاد می‌زدند و گریه
می‌کردند. خیابانها همه شلوغ و
صدای گریه همه جا را گرفته بود.
صدای اولی صدای منفجر شدن
موشک بود که در خیابان جمهوری
افتاده بود جنب سینما شهرتشنگ و
آن یکی بمب بود که هواپیماها زده
بودند اما دو تا خیابان آن طرف
خانه ما افتاده بود و می‌گفتند حمل
نکرده است. من و مامان بیرون
بودیم و بچه‌ها هنوز توی خانه
بودند که ناگهان هوا روشن شد و
صدایی که بدتر از صدای اول بود
بلند شد. همه فریاد زدند. من

دویدم خانه و همه رفتیم انبار.
مریم و زری جیغ می‌زدند.
رنگشان زرد زرد شده بود. من
مامانو صدا می‌زدم و حدود پنج
دقیقه تهران همینطور
موشک باران و بمب باران بود. کم
بود همه سگته قلبی کنیم. مامان
آمد و در وبست ۲ تا بمب و یک
موشک زده بودند خیابان هکاری.
چند نفر کشته شده بودند و مجروح.
شیشه‌ها ریز ریز شده بودند. در
بیمارستان همه شیشه‌ها خرد شده
بود. افرادی زیر حمل بودند جابجا
مردند. مردم آنها را از اتاق حمل
مرده بیرون آوردند. تجمعی
این طرف‌ها شیشه‌ها شکست و یا
ترک برداشت و در بعضی از
خانه‌های قدیمی سقف‌ها ریخت و مال
ما و امثال ما ترک برداشت. ما که
دوباره رفتیم بیرون دیدیم
جمعیت موج می‌زد. ماشین‌های
کمیت و ژاندارمری و پلیس هم
آمده بودند. همسایه‌ها می‌گفتند
دم بیمارستان لقمان الدوله هم
خیلی شلوغ است. من بعدا
خرابی‌ها را دیدم و باور کنید مرگ
را جلوی چشم خودم دیدم.
بیمارستان عیوض زاده، خیابان
شیخ‌هادی و یک زایشگاه. بهرام از
دانشگاه آمد می‌گفت در
بیمارستان بچه‌های شیرخور را از
بیمارستان مرده بیرون

نامه دیگری از یک کودک ۸ ساله

تاریخ ۹۴/۱۱/۱۵

از طرف [نام و نام خانوادگی] به [نام و نام خانوادگی]

با سلام حالت چطور است. اگر حال بارانچی سی‌گوشه...
من این نامه را بادی خون... و انور... برادر من...
است...
دویدم...
من خیلی...
پیدا کردم...
راست حال روزگار...
بهداشت...
بیشتر...
و اکثر...
مروم...
هر وقت...
با ایل...
با ایل...

نگاهی به لایحه بودجه سال ۱۳۶۷

کسری بودجه، نماد بحران

بقیه از صفحه اول

۲. گرانی و تورم زایی بودجه؛

۳. - بالا رفتن نقدینگی بخش خصوصی؛

۴. بی ارزش شدن پول؛

۵. افت اشتغال (بیکاری)؛

۶. - سیر صعودی هزینه های جاری؛

۷. کاهش هزینه های عمرانی؛

۸. کسری بودجه؛

۹. - عدم تعادل در توزیع (وجوه).

این سیاهه تازه بنا به اعتراف خود مسئولین رژیم است و از دگر سو فقر و فاقه همومی توده های زحمتکش؛ شدت و میزان آن؛ در این عبارات کلی قابل دریافت نیست.

در جمهوری اسلامی، کسری بودجه از دو سو "ساخته" می شود، اول درآمدهای پیش بینی شده تحقق نمی یابند و دوم هزینه ها از مرز انتظار فراتر می روند، از این رو کسری بودجه واقعی، بسیار بیش از کسری بودجه رسمی اعلام شده در لایحه بودجه از کار در می آید. کسری بودجه، موضوعی نیست که صرفاً به لایحه نویسی جمهوری اسلامی محدود باشد و در بسیاری از کشورهای مبتنی بر نظم سرمایه داری، دیده می شود، ولی آنچه به کسری بودجه جمهوری اسلامی ویژگی می دهد، همانا اختلاف فاحش بین کسری بودجه واقعی و کسری بودجه پیش بینی شده از یک سو است و از سوی دیگر نسبت ریالی کسری بودجه به کل بودجه. کسری بودجه در جمهوری اسلامی گاه به یک سوم و حتی بیش از یک سوم (سال ۶۵) کل بودجه بدل می گردد، و این خود نشانه بارز بحران زندگی اقتصادی است. اگر به آمار کسری بودجه، آنهم به طور

نمونه وار، از فاصله زمانی ۱۳۵۰ تا به امروز نظری بیافکنیم، رشد کسری بوده در لویح بودجه، خود را متجلی خواهد ساخت:

سال	کسری بودجه
۵۰	۵۷ میلیارد ریال
۵۷	۵۸۰ میلیارد ریال
۶۲	۱۰۷۲ میلیارد ریال
۶۶	بیش از ۱۴۰۰ میلیارد ریال
۶۷	۱۷۰۰ میلیارد ریال *

* بنا به اعتراف نماینده مجلس حکومتی

کسری بودجه از طریق استقراض از سیستم بانکی و یا توزیع اوراق قرضه در بین مردم تامین می شود. استقراض از سیستم بانکی به مثابه یک سیاست انبساطی، نقشی تورم زا داشته و باعث افزایش تورم در جامعه می گردد. به عبارت صریحتر، استقراض از سیستم بانکی، چاپ و انتشار اسکناس بوده و دولت از طریق چاپ بی رویه اسکناس، هزینه های خود را تامین میکند. افزایش بی رویه انتشار اسکناس - و مسکوک طلا - باعث ازدیاد نقدینگی بخش خصوصی گردیده و افزایش گردش پول در جامعه، با توجه به ساخت غیر مولد اقتصاد فعلی کشور، به تورم و نظام هنجار گسیخته قیمت ها دامن می زند. تنها به زبان اعداد و آمار، میزان اسکناس و مسکوک طلا در دست اشخاص در فاصله زمانی ۵۷ تا ۶۱، دو برابر شده است. در همین چارچوب و تنها در فاصله زمانی ده ساله اخیر،

نقدینگی بخش خصوصی ده برابر شده است و به رقم نجومی ۱۱،۰۰۰ میلیارد ریال بالغ شده است.

جمهوری اسلامی برای ناممکن ساختن محاسبه دقیق هزینه های جنگی، نظامی، امنیتی خود، بخشی از هزینه های جنگ افزوری خود را در ردیف بودجه عمرانی قرار می دهد. جنگ، در برنامه های رژیم از "اولویت اول" برخوردار است. بخشی از "ساخت" رژیم در هر صه جنگ به اعتراف خود مسئولین رژیم چنین بوده است؛ دولت در لایحه بودجه مصوب هیئت دولت، ۴۵۰ میلیارد ریال را به مثابه هزینه های ریالی جنگ در نظر گرفته بود، مسئول کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در باره سقف هزینه نظامی گفت: "این سقف (۴۵۰ میلیارد ریال) را در دو مرحله افزایش دادیم. اول رساندیم به ۶۰۰ میلیارد و سپس با تبصره ۲۲ رساندیم به ۹۰۰ میلیارد ریال و تازه ۹۳ میلیارد هم از هزینه های عمرانی را به جنگ اختصاصی دادیم." ضمن تاکید بر این نکته که سخاوت رژیم در خصوص مسئله جنگ بسی بیش از این اعترافات است و رژیم از افشای میزان ارز تخصیصی در هر صه خرید جنگ افزار تن می زند، باید گفت که رژیم جمهوری اسلامی با وقاحت تمام اعلام می کند ۹۳ میلیارد ریال از بودجه عمرانی کشور را در خدمت بودجه ویرانی و مرگ قرار داده است.

چنانکه گفته شد نسبت هزینه های عمرانی و جاری در ستون هزینه ها به عنوان یک شاخص مورد استفاده قرار می گیرد. در جمهوری اسلامی هزینه های

عمرانی نسبت به هزینه های جاری به طور مداوم کاهش یافته و لایحه بودجه سال ۶۷، همق نااهمانگی بین این دو بخش ستون هزینه ها است. هزینه های جاری (همومی)، مجموعه وجوهی است که تحت عناوین هزینه های پرستلی؛ اداری و... دولت برای اداره امور کشور می پردازد. هزینه های جاری (همومی) دولت در سال ۶۵ معادل ۳۱۵۶ میلیارد ریال بود، در سال ۶۷ به ۳۹۸۰ میلیارد ریال افزایش یافته است. کلیه هزینه های عمرانی کشور برای سال ۶۷ بنا به پیش بینی دولت بیش از ۸۲۱ میلیارد ریال خواهد بود که بخش نا معلومی از آن - و حداقل ۹۳ میلیارد از آن، بنا به اعتراف خود رژیم - صرف امور نظامی خواهد شد. هزینه احداث پناهگاهها و... نیز جزو هزینه های عمرانی به حساب می آید. اگر به وضعیت هزینه های عمرانی کشور نظری بیافکنیم و این هزینه ها را با احتساب رشد جمعیت مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که هزینه های عمرانی سرانه کشور در سال ۱۳۵۷ معادل ۱۰ هزار ریال بوده است و این رقم در سال ۶۶ به ۳ هزار ریال کاهش یافته است. دولت بر اساس پروژه های مهینی میگوید، بخش اعظم هزینه های عمرانی کشور را به مردم تحویل کند. رژیم از سوی دیگر کوشیده است تا با به راه انداختن "جهاد مالی" وفارت و اخاذی مردم، هزینه های مهار ناشدنی خود را به حساب مردم تامین نماید. بودجه سال ۶۷، در یک کلام، بحران هریان ارزی و ریالی رژیم، سال تشدید بحران بیکاری و تورم بوده، فقر و فاقه در این سال افزایش خواهد یافت، تورم لجام گسیخته، قوه خرید توده ها را بشدت کاهش خواهد داد، نبود وسائل یدکی و مواد خام، باعث بیکاری گسترده تر کارگران خواهد گردید. سال ۶۷، سال تشدید بحران است. □

بازار، بازاریان و مردم

بخش آخر

در دو شماره گذشته نشریه، گزارشی از یک رفیق فدایی در مورد وضع بازار، سطح درآمد بازاریان، پیوند بازاریان با رژیم، دستفروش های بازار، تشکلهای بازاریان و مکانیزم های فارتگری تجارت بازار درج شد. در این شماره آخرین بخش این گزارش به خوانندگان ارائه می شود:

در کنار بازاریان سنتی که بافت اصلی بازار را تشکیل می دهند، بخش قابل توجهی از بازاریان نیز هستند که به دلیل سطح بالای درآمد بازار کار اصلی خود را رها کرده و به بازار روآورده اند که همانگونه که ذکر شد در میان آنها متخصصین و مهندسين و کارمندان مستعفی زیاد دیده می شوند.

بجز بخش بازاریان سنتی که به عنوان پایگاه رژیم عمل می کنند، بخش های دیگر آن با جمهوری اسلامی ابراز مخالفت می کنند. وقتی که می خواهید علیه جمهوری اسلامی صحبت کنید از شما پیشی می گیرند و نقاط ضعف رژیم را برملا می سازند. از منافع خودشان به طور قاطع و روشن و با آگاهی نسبتا بالا دفاع می کنند. صدها لطیفه رنگارنگ علیه مسئولین رژیم درست کرده و بازگو می کنند. خلاصه می خواهند ثابت کنند که بیشتر از همه از رژیم ناراضی هستند. اما وقتی همل ناراضیتی آنها را بررسی می کنی و به همت آن می روی، می بینی که جریان چیز دیگری است. مهمترین هملی که من در زمینه همل ناراضیتی این بخش از بازاریان

به آن برخورد می هبارتنداز: **حالیات**: هر ساله ماموران وزارت دارایی با بررسی سطح درآمد اصناف و با اطلاعاتی که از اتحادیه ها دریافت می دارند بر اساس معیارهای مخصوص خودشان، مالیات هایی برای مغازه داران بزرگ و بازاریان تعیین می کنند. این مالیات ها که بر اساس درآمدهای ظاهری آنها تعیین می شود سالیانه رقمی از پنج هزار تومان تا سیصد هزار تومان را تشکیل می دهد این مغازه دارها وقتی با شما صحبت می کنند، هزار فحش می دهند که فلان فلان شده ها از ما اینقدر مالیات می گیرند (رقم آن را چند برابر می گویند) و می خواهند گران فروشی خود را توجیه کنند.

- **جار و جنجال مبارزه با گرانفروشی**: جار و جنجال های تبلیغاتی که دولت هر چندگاه دربار مبارزه با گرانفروشی به راه می اندازد و تعدادی از جوجه گرانفروش ها را قربانی می کند نیز یک عامل ناراضیتی از حکومت است. آنچه که برای بازاری امری مسلم است هدم ارزانفروشی است. اما او مجبور است اندکی مشکلات اضافی متحمل شود و به حقه بازی هایی چون فاکتورسازی، پنهان فروشی و... دست بزند و آنچه که بر سر بازاری سایه می اندازد دلواپسی و نگرانی است که مبادا گیر بیفتد و متحمل خساراتی بشود هر چند که در این صورت نیز خسارت بلافاصله جبران می شود.

- **نبود احساس امنیت**: تمام امکانات دولت جمهوری اسلامی

بدون هیچ تعارفی بطور تمام و کمال در خدمت بازاریان است. از جمله ارز دولتی از طریق اتحادیه ها و تعاونی ها، سیاست بی در و پیکر اقتصادی، نبود کنترل جدی قیمت ها، خدمات بانکی (آدم وقتی به بانک ها می رود احساس می کند افراد بانکی، کارمندان بازاریان هستند) و... باین وجود بخش هایی از بازاریان از طرف دولت احساس امنیت نمی کنند. و این به خاطر آثار فرتی گیری حکومت در این زمینه است.

نبود تفریحات: بازاریانی که به بخش ذکر شده تعلق دارند می گویند وقتی آدم پول داشته باشد ولی جایی نباشد که امکان خرج آن و خوشگذرانی باشد چه فایده دارد.

- **ادامه جنگ**: برخی از اقشار بازاریان و اصناف از سیاست ادامه جنگ ناراضی هستند. اما همانکه قلا گفتیم بخش سنتی بازار و تجارت بزرگ، حامیان اصلی سیاست جنگ طلبانه رژیم هستند.

- **در کنار دیگر هوامل ذکر شده در مورد ناراضیتی بخشی از اصناف از رژیم برخی اقدامات مثلاً نحوه برخورد رژیم با مجالس شادی و هروسی و با بی حجاب ها را نیز می توان ذکر کرد.**

بازاریان و کسبه طیف بسیار وسیعی را تشکیل می دهند در نتیجه ناراضیتی آنها نیز از مواضع مختلفی صورت می گیرد. اقشار بالایی و میانی بازار برای اینکه راحت تر بتوانند مردم را چپاول کرده و بر ثروت خود بیفزایند و کسی نیز حتی برای تبلیغات و بشکل غیر جدی نیز به آنها نگوید که بالای چشمستان ابروست، از رژیم ناراضی هستند. این ناراضیتی با کینه همراه نیست و خودشان می دانند که رژیم ولی نعمت آنهاست و به قدرت رسیدن آن باعث کسب این همه ثروت برای آنها

شده است. ناراضیتی اقشار پایینی بازار و اصناف خرده پا از رژیم بر هواملی واقعی و گوناگون متکی است.

موقعیت اجتماعی بازاریان و کسبه

کارگران، کارمندان و همد زحمتکشان به همت گرانی سرسام آور از تجارت و بازاریان به طور کلی و به مثابه یک قشر اجتماعی کینه و نفرت دارند اما موقعیت فردی و شأن اجتماعی فردی آنان حداقل در ظاهر تقویت شده است. این مساله به ویژه در باره افرادی که مردم در امور روزانه خود با آنها سروکار دارند، بارز است. به قصاب احترام گذاشته می شود تا امکان گرفتن گوشت خوب وجود داشته باشد.

مرفع فروش همین وضعیت را دارد تا بدون نوبت مرفع بدهد، و صدها مثال دیگر. در قدیم اگر کسی دخترش را می خواست شوهر بدهد دلش می خواست که دامادش اداری و باتیتر و هنوان باشد اما حالا کاملاً برعکس است با بازاری و کاسب فامیل شدن طالب بیشتری دارد. اگر قلا ماشین های مدل بالا را معمولاً سرمایه دارهای متجدد و اداری های عالی رتبه سوار می شدند الان بیشترین تعداد ماشین های خارجی مدل بالا در دست بازاریان است. بهترین خانه های شهر و ویلاهای تهران و شمال متعلق به بازاریان است و بیشترین افرادی که به خارج سفر می کنند نیز از بازاریانند.

تجارت و بازاریان تحت توجهات حکومت اسلامی از چنان سطح زندگی بالایی برخوردار شده اند که باورکردنی نیست. اگر شما در فامیلتان و یا در محلهتان یک بازاری را بشناسید و حالا بروید نظری به زندگی وی بیافکنید و با سابق مقایسه کنید، حساب داستان خواهد آمد.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

۳۱ سال از قتل بیژن جزنی و هم‌زمانش گذشت

لاله؟ بیدارند و اکثرب مرکزند

بقیه از صفحه اول

کلانتری و همچنین مجاهدین خلق مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار در تپه‌های اوین ددمشانه به خون کشانده شدند. ساواک برای اهلام این کشتار، دروغ‌زدیلانه کشته شدن زندانیان در حین فرار را مطرح ساخت. اما هیچکس این دروغ را باور نکرد و در زندان‌ها نیز موج وسیعی از اعتراض به این جنایت هولناک برپاگشت. زمانی که پس از سرنگونی رژیم شاه تهرانی جلاد، شکنجه‌گر ساواک در تلویزیون به بازگویی جنایت ترور بیژن جزنی

بیژن از مبارزان کم نظیری است که مبارزه سیاسی را از هنگامیکه کودکی بیش نبود آغاز کرد. او در سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد و هنگامیکه ۱۵ ساله بود، یعنی سال ۱۳۳۱ به عضویت در سازمان جوانان حزب توده ایران درآمد. در آن هنگام شرایط عضویت در سازمان جوانان حداقل ۱۳ سال سن بود. ولی در آن سال به علت فعالیت و علاقه چشمگیر چند نو جوان کمتر از ۱۳ سال حوزه مخصوصی برایشان تشکیل شد که بیژن یکی از افراد حوزه مزبور بود.

۱۵ بهمن سال ۲۷ بیژن به همراه هزاران تن دیگر به امامزاده عبدالله برای تجلیل از دکتر ارانی این پیشرو انقلابی شهید راه انقلاب ایران رفته بود. وقتی به تهران برگشت خبر ترور شاه و حمله به سازمانهای حزبی را شنید. بنا به سمیع نامه هیات وزیران غیر قانونی اهلام شده است مخفی خود را شروع کرد و نیز همزمان با آن در سنین

و دیگر زندانیان سیاسی در تپه‌های اوین پرداخت میلیون‌ها تن از مردم ما از تاجر گریستند و به پایمردی و شجاعت جزنی و هم‌زمانش درود فرستادند. در سیزدهمین سالگرد این واقعه، یاد قهرمانی‌ها و دلاوری‌های این انقلابیون بزرگ را گرمی می‌داریم و در راه پاسداری و شکوفاسازی میراث ارجمندان از جان می‌کشیم.

در زیر فشرده‌ای از زندگی سراسر رزم شخصیت بزرگ تاریخ دوران اخیر میهنمان را درج می‌کنیم:

خیلی پائین وارد اولین مراحل مبارزه مخفی در زندگی خود شد. پس از مدتی تجدید سازمان شروع شد و او که بسیار کوچک بود و شک پلیس را جلب نمی‌کرد بعنوان رابط بین کادرهای مخفی حزب فعالیت خستگی‌ناپذیر را شروع کرد. بیژن سالهای ۲۹ تا ۳۲ رابه فعالیت‌های مخفی حزبی از یک طرف و فعالیتهای هلنی در سطح سازمان دانش‌آموزان و جوانان دموکرات از طرف دیگر با پشتکار زایدالوصفی ادامه داد. از نظر سازمانی به مسئولیت‌های مهمی نائل آمد که با توجه به سن کمش بسیار چشمگیر بود. وی در این سالها در زمینه آموزش تئوریک در حدود آثار موجوده با علامتندی جالب توجه کوشش میکرد.

کودتای ۲۸ مرداد زندگی مخفی را باو تحصیل کرد خانه او و دائی‌هایش که در چهارصد دستگاه بود به عنوان کلپ سیاسی برای دوست و دشمن مشخص بود و به همین جهت از همان ساعات بعد

از کودتا چنان مورد تجاوز پلیس و عناصر فاشیست قرار گرفت که از یاد رفتنی است. اقداماتی نیز جهت به آتش کشیدن خانه بعمل آمد. بیژن ضمن شروع زندگی مخفی به فعالیت‌های سازمانی‌اش ادامه میدهد. در این موقع او مسئولیت چند حوزه را به عهده داشت. چند ماهی از کودتا نگذشته بود که بیژن بازداشت گردید. پلیس ابتدا باور نمی‌کرد که همان شخصی را گرفته است که در جستجوییش بود. زیرا او هنوز جوان بود ولی مدارکی که بدست آمد تردید پلیس را از بین برد. با وجود این بعلمت صفر سن و جدی نبودن وضع دستگاههای نظامی (در آن موقع سرلشکر دادستان فرماندار نظامی بود و با گرفتن چند هزار تومان افراد را آزاد میکرد) و بالاخره نفوذ افسران توده‌ای در دادرسی ارتش - او پس از چند هفته بازداشت با قید ضمانت آزاد شد و به فعالیت‌های سازمانی خود ادامه داد. چند ماه بعد در اردیبهشت ۳۳ مجددا در یک دستگیری دسته جمعی او نیز بازداشت شد ولی خونسردی و حالت بی تفاوتی که در مقابل باز پرس گرفته بود موجب شد که امجدی این جلاد فرمانداری نظامی به "بچی" او "رحم" کند و او را آزاد نماید. این بار آزادی بیژن ارزش فوق العاده‌ای داشت زیرا که به علت این بازداشت دسته جمعی عده زیادی از کادرهای حزب و سازمانی بازداشت شده و وضع حوزه‌ها بهم ریخته بود. بیژن با کار شبانه روزی و خستگی‌ناپذیر به سرو سامان دادن حوزه‌ها و واحدهای از هم پاشیده همت گماشت.

پائیز ۳۳، بیژن یک بار دیگر راهی زندان می‌شود. زمستان این سال مصادف بود با اعدام‌های قهرمانان سازمان نظامی سیامک‌ها، مبشری‌ها، بهمنی‌ها، وکیلی‌ها... بیژن و رفقای هم زنجیرش هر سپیده دم در زندان قصر صدای گلوله‌ها را می‌شنیدند.

پیوندها محکم‌تر می‌شد و کینه‌ها عمیق‌تر. بزودی محاکمه بیژن شروع شد ولی در پرونده‌اش اثری از مدارک مکشوفه نبود. آخر رفیق بهمنی‌بیکار ننشسته بود و بموقع پرونده را از مدارک پاک نموده بود. پرونده حتی برای دادرسی ارتش هم "محکم‌پسند" نبود. ولی از آنجائیکه بالاخره باید خودشان را بطریقی توجیه کنند او را به شش ماه زندان محکوم کردند.

بهار ۳۴ آغاز شد و زمانی فرارسید که بیژن آزادگشت. بیژن پس از آزادی بعلمت وضع بد معیشت خود و خانواده نتوانست به تحصیل ادامه دهد و از آنجا که نقاشی می‌دانست در یک موسسه تبلیغاتی بعنوان نقاش اسلایدهای تبلیغاتی استخدام شد و شبها به ادامه تحصیل پرداخت. برای بیژن مبارزه علیه دشمن تعطیل بردار نبود. بزودی رفقای با اعتماد گرد هم آمدند. این عده بخصوص از میان رفقای بودند که در زندان هم‌دیگر را بخوبی شناخته و همد و پیمان خود را در زندان بسته بودند. رفیق چوپان زاده از جمله این رفقا بود.

بنیان گروهی که بعدها نام خود را از بیژن گرفت، در این دوره (۳۸ - ۳۴) شکل گرفت و تحکیم یافت. گروه معتقد بود که برای "صفت نیروها بحالت آمادگی" بایستی آموزش ایدئولوژیک آنانرا بالا برده و از آن مهتر در فعالیتهای روزمره مبارزاتی مردم که در اینجا و آنجا صورت می‌گرفت شرکت کند. از این رو گروه در جریان اعتصابات کارخانجات بلورسازی تهران (جریاناتی که بدنبال انفجار کوره بلور گذاری بلور سازی هاشمی که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از کارگران شد/ اتفاق افتاد) شرکت نمود. گروه در اعتصابات کارگران کوره پزخانه‌ها شرکت فعال کرد. همچنین در فعالیت‌های صنفی دانشجویان دانشگاه تهران

که در این سالها از طرف گروههای مترقی رهبری می شد شرکت فعال می نمود. در این سالها همه افراد گروه بعلت رعایت مسائل امنیتی بسیار محدود نگه داشته شده بود. فروردین ماه ۳۸ گروه تصمیم می گیرد که نشریه ای بصورت پلی کپی در سطح محدودی منتشر سازد. این کار با امکاناتی در حد صفر شروع شد. دستگاه پلی کپی دستی که مکانیسم بسیار ساده ای داشت ساخته شد. در آن هنگام حتی خرید استنسیل و مرکب پلی کپی مشکل می نمود. نشریه روی محور وحدت نیروهای ضد رژیم حرکت می کرد و با توجه به رشد تضادهای جامعه و بحران اقتصادی رژیم ضرورت اتحاد نیروها و ایجاد یک جبهه وسیع از نیروهای خلقی برای مقابله با رژیم را در سرلوحه کار خود قرار داده بود.

بیژن در تنظیم مقالات و خطمشی نشریه نقش با اهمیتی را ایفا می کرد. در پائیز ۳۸ بعلت دستگیری یکی از اعضا گروه که بعلت ارتباطش با عناصر دیگری لورفته بود پلیس از وجود نشریات مطلع می شود و از آنجا که ادامه انتشار نشریه گروه را با خطر جدی لورفتن روبرو می ساخت انتشار مرتب آن متوقف شد ولی تصمیم گرفته شد که در اعلامیه هایی صادر شود.

در تدارکات جنبش ۲۵ دی گروه فعالانه شرکت می کند و اعلامیه هایی چه قبل و چه بعد از آن صادر می نماید که در سازمان دهی و بسیج دانش آموزان و دانشجویان نقش ارزنده ای ایفا می کند. مشعوف (سعید) کلانتری که با گروه ارتباط داشت دستگیر می شود و پلیس برای کشف منبع انتشار اعلامیه ها کوششهای زیادی بعمل می آورد ولی مقاومت سعید پلیس را بجائی نمی رساند.

بهار ۳۹ بدنبال بوجود آمدن شرایط جدیدی در جامعه بیژن و

رفقای کادر مرکزی با تحلیل از شرایط جامعه و امکانات مناسبی که برای توسعه مبارزه دموکراتیک ایجاد شده بود تصمیم می گیرند که با حفظ اصول سازمانی و تشکیلاتی در فعالیتهایی که تحت نام جبهه ملی شروع شده بود شرکت کنند.

بیژن جزنی که پائیز ۳۹ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درس فلسفه می خواند، بعنوان مسئول فعالیتهای هلنی و دموکراتیک در کادر مرکزی انتخاب شد. اعضای کادر مخفی هم وظیفه دار شدند که در فعالیتهای دموکراتیک محل کار و زندگی خود شرکت کنند ولی نه به صورتی که کاملاً شناخته شوند. بیژن در جریان این فعالیتها به بهترین وجهی از همه وظیفه خود برآمد و بزودی بعنوان یکی از رهبران جنبش دانشجویی شناخته شد. او در سازماندهی عناصر و نیروهای مترقی درون جبهه ملی و دانشگاه نقش برجسته ای بازی کرد و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران تبدیل به سنگری شد که نیروهای مترقی از یک طرف حملات خود راهلیه رژیم حاکم و دربار و شاه از طریق آن اعمال می کردند و از طرف دیگر رهبری محافظه کار جبهه ملی را آماج حملات انتقادی خود می نمودند. بزودی بیژن بعنوان یک سازمانده قوی بعلت خصوصیات اخلاقی و توده ای و دانش وسیع اجتماعی و سیاسی از محبوبیت بی نظیری برخوردار شد. در تظاهرات خیابانی بیژن پیشاپیش همه بود و در هر صحنه درگیری چند مامور مزدور ساواک و شهربانی را "لت پار" می کرد. در جریان تحصن زمستان ۳۹، دانشگاه تهران تظاهرات موضوعی متعاقب آن بیژن نقش همدی ایفا کرد. او که از تجارب درگیری های موضوعی بعد از ۲۸ مرداد بهره مند بود. از این تجارب به بهترین وجهی برای سازماندهی تظاهرات

موضوعی این زمان حداکثر استفاده را کرد، موجب اولین دستگیری او در این دوره شده. در گزارشی که یک مامور از "بزن بهادری" بیژن به ساواک داده بود، بیژن را کاراته کار، جودبست، بوکسور و کسی که یک تنه پنج نفر را حریف است قلمداد کرده بود. هم از این رو بود که وقتی بیژن در صبح یکی از آن روزها برای ملاقات یکی از رفقا بسر قرار می میداد فوزیه می رود ناگهان ۷ - ۸ نفر از ساواکی های گردن کلفت به او حمله ور می شوند و از اولین برخورد با وجود تعداد زیادشان با ترس و احتیاط به او نزدیک می شوند.

بیژن در این دوره فعالیت (سالهای ۳۹ تا ۴۲) بارها بزندان افتاد. در زندان سمبل جسارت و مقاومت در مقابل درخیمان بود. مامورین ساواک با سابقه ای که از او داشتند همیشه با احترام با او رفتار می کردند. زندان قزل قلعه در این دوره همیشه یک سلول برای او رزرو داشت و "ساقی" رئیس زندان وقتی او را می دید باخنده حاکی از احترام و بالهجه مخصوص خود می گفت "آقای جزنی این بار دیر کردید؟ دلمان تنگ شده بود" آخرین باری که بیژن در رابطه با فعالیت های دانشجویی بازداشت شد سال ۴۴ بود. او این بار بعنوان "مشاور" کمیته دانشگاه تهران که اینک از جبهه ملی مستقل شده و رهبری فعالیتهای دانشگاه را بصورت نیمه مخفی ادامه می داد دستگیر شد. در دادگاه نظامی همراه اعضای کمیته دانشگاه محاکمه گردید و به ۹ ماه زندان محکوم شد. بیژن در سال ۴۲ در رشته فلسفه با عنوان شاگرد اولی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد و در سال ۴۳ "نیروهای انقلاب مشروطیت ایران" یکی از آثار با ارزش تحقیقاتی در تاریخ معاصر ایران بشمار می آید. پس از آن او برای دکترای فلسفه به تحصیل خود در

دانشگاه تهران ادامه داد. در فروردین ماه ۴۲ با توجه به جمع بندی گروه درباره شیوه مبارزه و اتخاذ شیوه قهرآمیز گروه اقدام به سازماندهی جدیدی نمود که دوره نوینی را در تاریخ گروه گشود. از این تاریخ گروه بعنوان یک سازمان سیاسی - نظامی فعالیت خود را ادامه داد. بیژن به اتفاق سه تن دیگر از رفقا در کادر رهبری گروه قرار گرفت. اکنون دیگر فعالیت کمیته دانشگاه بصورت نیمه مخفی درآمده بود و تجدید فعالیت عناصر با تحریک تر جبهه ملی تحت عنوان "جبه ملی سوم" با دستگیری افراد موثر آن و ضعف برخی دیگر بخاموشی گرائیده بود. تنها زمینه های دموکراتیکی که برای مبارزه وجود داشت حوادث و اتفاقات غیر مترقبه ای بود که گاهگاه جرعه ای می زد و زودرو بخاموشی می رفت. پائیز و زمستان ۴۶ بیژن یکپارچه آتش بود. او با تمام نیرو برای رفع نیازمندیهای گروه کوشش می کرد و در جهت هر چه بیشتر جنگنده نمودن گروه کوشا بود. او معتقد بود که گروه هر چه زودتر باید به گردان جنگنده ای تبدیل شود. اما در اواخر سال ۴۶ بیژن همراه رفیق سورکی توسط پلیس دستگیر شد.

بیژن تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفت. شکنجه ها ابعاد وسیعی پیدا کرد. چندین شبانه روز بیژن رابی خوابی دادند و انواع و اقسام شکنجه از دستبند قیانی تا استعمال بطری آبجوش را آزمایش کردند. ولی او چون کوهی استوار مقاومت کرد در حالیکه انبوهی از اطلاعات در گنجینه محفوظات خود داشت. ابتدا دادستان نظامی برای بیژن و ۷ تن دیگر تقاضای اعدام کرده بود ولی بعلت فشار افکار همه جهان حرف خود را پس و در کيفر خواست تقاضای بقیه درم

انتخابات، فراز تازه‌ای برای درگیری آخوندها

انشعاب را فراهم سازد.

در تهران، از میان ۱۵ کاندیدایی که در مرحله اول انتخابات به مجلس راه یافتند، هیچ یک از آنها در زمره نامزدهای مختص "جامعه روحانیت مبارز" نیستند. در میان ۳۰ نفری هم که برای تعیین ۱۵ نماینده دیگر به مرحله دوم رسیده‌اند، آرای نامزدهای ائتلاف منشعبین از "روحانیت مبارز" و "دفتر تحکیم وحدت" بیش از رسالتی‌هاست و انتظار می‌رود رسالتی‌ها در مرحله دوم هم شکست سختی متحمل شوند. برخی چهره‌های معروف جناح "فقه سنتی" مانند محمد یزدی حتی تا آن حد رای نیاوردند که در مرحله اول انتخاب شوند، در حالیکه در انتخابات گذشته، یزدی بعنوان نمونه در رده‌های اول لیست منتخبین بود.

در شهرستانها نیز گرایش مشابهی به سمت تضعیف جناح "فقه سنتی" دیده می‌شود.

بدین ترتیب، "ولایت مطلقه" خمینی مهر خود را بر انتخابات دوره سوم مجلس هم کوبید. خمینی تصمیم گرفته بود از یک سو به جناح رسالتی برای شرکت در انتخابات میدان دهد تا شکست و تضعیف این جناح بصورت حذف کامل آن جلوه نکند، و از سوی دیگر، همه امکانات بارگاه خلافت را بکار گرفت تا کسانی از صندوق‌ها سر درآورند که خود می‌خواست و می‌خواهد، کسانی که دیگر ماجرایی "رای مخالف به نخست وزیر مورد نظر امام" را تکرار نکنند، کسانی که با بودنشان در مجلس، برنامه‌ها و نقشه‌های "ولایت مطلقه" بدون مقاومت، تحقق یابد، خمینی امیدوار است که بن بست قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی از این طریق پایان داده باشد.

هاشمی رفسنجانی از چنین اقدامی سخت متأثرند. (رسالت ۱۱ فروردین)

متقابلاً "امام جهرانی به ادعای ناطق نوری در مصاحبه‌ای با کیهان ۱۵ فروردین چنین پاسخ داد: "بنده باتفاق چند تن از برادران خدمت جناب آقای هاشمی رسیدیم ... ایشان فرمودند مطلب این بود که من لیست کاندیداهای شمارا تحسین کردم و در مورد انشعاب هم وقتی متوجه شدم که حضرت امام موافقت دیگری مطلب خاصی ندارم."

خمینی پس از انتخابات به این تسلسل ادعاها و تکذیب‌ها به سود منشعبین پایان داد. به گزارش صدای جمهوری اسلامی در روز پنجشنبه ۲۵ فروردین، منشعبین در نامه‌ای به خمینی نوشتند: "از آنجا که ممکن بود از این انشعاب ... شائبه اختلاف و تفرقه به بعضی از اذهان راه پیدا کند... از موافقت رضایت خاطر مبارک اطلاع حاصل نمودیم و سپس برای انعکاس موافقت و رضایت بادر در وسایل ارتباط جمعی مجدداً کسب اجازه گردید و آن رانیز اجازه فرمودید. آنها در پایان نامه از خمینی خواستند محتویات نامه را تایید کند. خمینی پاسخ داد: "سیر قضیه به همین صورتی است که در نامه آورده‌اید."

از آنچه درباره این انشعاب در رسانه‌های رژیم بازتاب یافت، کاملاً پیداست که خمینی و رفسنجانی، به قصد تضعیف و خوار کردن دارودسته مهدوی کنی و رسالتی‌ها، دستور انشعاب را داده‌اند. رفسنجانی تا این حد زرنگ بوده است که خود را ورای انشعاب نشان دهد و حتی باتشویق مهدوی کنی برای گنجاندن رسالتی‌های شناخته شده در لیست جامعه روحانیت مبارز، بهانه

حضرت امام مدظله مبادرت به صورت لیست جداگانه‌ای شد و این انشعاب صورت پذیرفت. (کیهان ۱۵ فروردین)

دبیر کل "جامعه روحانیت مبارز تهران" در یک سخنرانی انتخاباتی در روز دوشنبه ۱۵ فروردین به پاره‌ای از کشمکش‌های پشت پرده در آستانه انشعاب اشاره کرد. وی گفت که در جلسات جامعه، از آرایه لیستی شامل افراد هر دو جناح دفاع کرده‌است و افزود: "ما توی جامعه روحانیت افرادی داریم که جناحهای دیگر هم آنها را قبول دارند... اما به غیر از آنها، ۱۰ نفر دیگر هم شد... اعتراض میکنند که در لیست شما افرادی هستند که به خاطر این، جدایی حاصل شده... کسی که بیشتر از همه اصرار بر بودن آنها دارد، جناب آقای هاشمی است." مهدوی کنی ضمن گله کردن از انتخاب اسمی از سوی منشعبین که "سبب اختلاف و ابهام" میشود، به سخنان رهبران جناح منشعب پیرامون تایید انشعاب از سوی خمینی اشاره کرد و گفت: "آقای کروبی فرمودند رضایت امام برایمان مهم بود که جلب کردیم." سخنان آقای کروبی را متکذیب نمی‌کنیم... ولی کلام ایشان مبهم بود... امامی که دستور اتحاد میدهند آنوقت خودشان دستور انشعاب میدهند!!" (رسالت ۶ و ۷ فروردین)

پس از سخنان موسوی خوئینی‌ها مبنی بر اینکه رفسنجانی انشعاب را تشویق کرده است، ناطق نوری معاون مهدوی کنی اظهارات خوئینی‌ها را تکذیب کرد و گفت: "اهلام استقلال از جامعه روحانیت مبارز... به هیچوجه مورد تاییدشان (تایید رفسنجانی) نبوده و نیست... آقای

بقیه از صفحه اول
"جامعه روحانیت مبارز تهران" که دبیر کل آن مهدوی کنی است و آخوندهای مدافع "فقه سنتی" و بازار مواضع اصلی را در آن در اختیار دارند، در همه انتخابات پیشین نیرومندترین سازمان آخوندی بود و اکثر نامزدهای آن، که ترکیبی از چهره‌های دو جناح بودند، به مجلس راه می‌یافتند. در آستانه انتخابات دوره سوم، جمعی از اعضای این جامعه (که تعداد آنها به ۲۳ رسید) از جامعه روحانیت مبارز تهران اعلام انشعاب کردند.

معروف‌ترین آخوندهای این جمع عبارتند از: توسلی عضو "مجمع تشخیص مصلحت" و مسئول دفتر خمینی، موسوی خوئینی‌ها، کروبی، امام جهرانی مسئول سازمان حج، خاتمی وزیر ارشاد، خلخالی، موسوی سرکرده کمیته‌ها، رحمانی رئیس بسیج، انصاری رئیس زندانها و مهدی تغاری.

موسوی خوئینی‌ها درباره این انشعاب گفت: "ممکن است سؤال شود آیا نقطه نظرات شمارا تشکیلات جامعه روحانیت مبارز تأمین نمی‌کرد...؟ ... همینطور است. آن جمع در بسیاری از موارد سلیقه‌ها و مواضعی دارند که مورد قبول روحانیون مبارز نیست." وی افزود: "بعضی از بزرگوارانی که در آن جمع هستند (منظور جامعه روحانیت مبارز است) این اقدامها را می‌پسندند و نه تنها آنرا تقبیح نکرده بلکه تحسین هم می‌کنند. مانند جناب آقای موسوی اردبیلی و جناب آقای هاشمی رفسنجانی." (کیهان ۱۰ اردین)

م جهرانی از دیگر رهبران سته منشعب نیز تاکید کرد عب اجازه از محضر مبارک

اول ماه مه، یادآور مبارزات خونین کارگران آمریکا

بقیه از صفحه آخر

کارل مارکس آن را در نخستین جلد "سرمایه" چنین بیان کرده است: باید "به جای فهرست پر زرق و برق "حقوق انکارناپذیر بشر"... منشور ساده روز کار قانونا "محدود" را نشانده که "روشن سازد زمانی که کارگر می‌فرودشد کی پایان می‌پذیرد و زمانی که متعلق به خود او است، کی آغاز می‌شود." در حالی که اعتصاب همومی، این هدف را برای حدود ۲۰۰ هزار کارگر تحقق بخشید، مابقی کارگران ناچار به پایداری در برابر حملات متقابل سخت و فوق‌العاده خشونت‌آمیز سرمایه‌داران شدند.

شیکاگو، یکی از بزرگترین شهرهای آمریکای شمالی، صحنه مبارزات طبقاتی بسیار شدیدی شد. در این شهر، در روز اول ماه مه ۱۸۸۶، حدود ۴۰ هزار کارگر دست از کار کشیده و در یک گردهمایی، خواستار اعلام روز کار هشت ساعته شدند. شمار اعتصابیون در نخستین روزهای ماه مه دو برابر شد. صاحبان کارخانه‌ها، در مبارزه با کارگران از کاربرد هیچ وسیله‌ای ابداً نداشتند. هزاران کارگر اخراج شدند. باندهای مسلح اعتصاب‌شکن که مزدبگیر سرمایه‌داران و تحت حفاظت و حمایت پلیس بودند، دست به کار مرعوب ساختن کارگران شدند؛ هنگامی که در روز سوم ماه مه، میان اعتصاب‌شکنان و اعتصابیون یک کلرزنه ماشینهای بافندگی بر خوردی روی داد، پلیس علیه تظاهرکنندگان متوسل به اسلحه شد. شش تن از شرکت‌کنندگان در تظاهرات به ضرب گلوله از پای درآمدند.

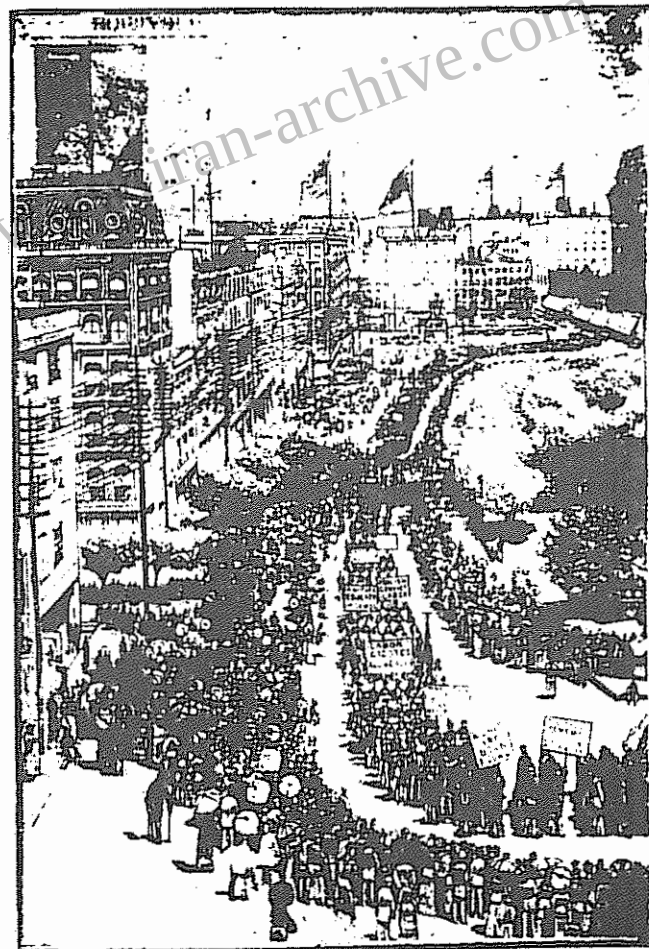
در اعتراض به این قتل‌ها، برای روز چهارم ماه مه، میتینگی در "هی‌مارکت"، بازار هلوفه شیاگو، اعلام شد. از میان کارگران، اعلامیه‌ای دست بدست می‌گشت که توسط آگوست سپایس، سردبیر "روزنامه کارگری" شیکاگو، نوشته شده بود و برکین و نفرت از استثمارگران و گارد محافظ آنها می‌افزود. در این اعلامیه، از جمله آمده بود: "شما سالها رنجهای غیرقابل وصف را متحمل شده‌اید، تا سر حد مرگ کار کرده‌اید،

دردهای گرسنگی و محرومیت را کشیده‌اید، فرزندان را قربانی صاحبان کارخانه‌ها کرده‌اید. کوتاه سخن، شما در طول همه این سالها بردگانی بیش نبوده‌اید. چرا؟ برای آنکه حرص و آز سیری‌ناپذیر اربابان را ارضا و صندوق‌های پول این جماعت تن‌پرور و دزد را پر کنید. اکنون هم که از آنها می‌خواهید، بار روی دوشان را کم. سبک‌تر کنید، آنها سگ‌های زنجیریشان را می‌فرستند تا به روی شما شلیک کنند و شمارا بکشند."

کرده‌هایی اعتراضی در شامگاه چهارم ماه در "هی‌مارکت" بدون حادثه گذشت. وقتی بخش بزرگی از تظاهرکنندگان با پایان میتینگ از محل دور شده بود، یک افسر پلیس

به اتفاق ۱۵۰ تن از نفرت‌خوایان شتاب به سوی آنها پی که هنوز مانده بودند رفت و دستور داد متفرق شوند. اندکی بعد، صدای انفجار مهیبی به گوش رسید. فردناشناسی، بمبی انداخته بود که به مرگ یک فرد پلیس انجامید. پلیس شروع به تیراندازی به سوی جمعیت کرد. چهار کارگر و هفت نفر پلیس به قتل رسیده و شمار زیادی از شرکت‌کنندگان در تظاهرات مجروح شدند.

طی هفته‌ها و ماهی بعد، حکومت وحشتی واقعی دامن کارگران شیکاگو را گرفت. دستگیری‌های متعددی پشت سرهم صورت می‌گرفتند. هشت تن از رهبران کارگران، متهم به قتل شدند. محاکمه آنها، محاکمه



تابلوی نقاشی فوق، یک تظاهرات کارگری در نیویورک را در اواخر دهه ۸۰ قرن نوزده نشان می‌دهد که با خواست روز کار هشت ساعته برپاشده بود.

کل جنبش کارگری بود. دادستان در حالی که کف به لب آورده بود فریاد می‌کشید که باید کارگران را "چون مو شهابه سوراخ راند".

دادگستری مرتجع طبقات حاکم، طی محاکمه موفق نشد گناه متهمان در خونریزی "هی‌مارکت" را ثابت کند. شخصی که بمب را انداخت، تا امروز ناشناس مانده است، اما بسیاری شواهد حاکی از آن است که یک جاسوس مزدور اقدام به این کار کرد.

محاکمه با صدور حکم اعدام علیه هفت تن از متهمان برپایه اتهامات و شهادت‌های بی‌پایه پایان یافت. دو تن از آنها از سوی فرماندار ایالت ایلینویز "هغو" شدند و حکم آنها به حبس ابد تبدیل شد. یکی دیگر از متهمان بنام لوئیس لینگ که کارگر نجار بود، در شب پیش از اعدام در سلول خود کشته شد؛ انفجار دینامیت، سر او را متلاشی کرده بود. چهارتن دیگر بنام‌های آگوست سپایس، جرج انگل، آدولف فیشر و آلبرت ریچارد پارسونز در یازدهم نوامبر ۱۸۸۷ به دار آویخته شدند. سپایس در چوبه دار فریاد زد: "زمانی خواهد رسید که خاموشی مادر گور، نیرومندتر از سخنان ما خواهد شد."

محکومان، آثارشیت بودند. اما سپایس، "مانیغست حزب کمونیست" را "برنامه‌ها" می‌خواند و برای آن، در مقایسه با خواسته‌های رسمی آثارشیت‌های آمریکایی، اولویت قائل بود. بسیاری از عناصر چپ‌روانه و آثارشیتی در نظرات آن زمان برخی از کارگران، هم در ناپختگی جنبش کارگری آمریکاریشه داشتند و هم واکنشی خودجوش در برابر خشونت دشمن طبقاتی بودند. فریدریش آدولف زورگه، دوست و هم‌رزم مارکس و انگلس که در آمریکا زندگی می‌کرد، محکومان را "مبلغان پرشور و خستگی‌ناپذیری" می‌دانست که "شجاعت فراوان، قدرت بیان و صداقت" از خصوصیات آنها بود. جنبش کارگری بین‌المللی، چهار رهبر اعدام شده مبارزات کارگران آمریکا را "قربانیان کین و نفرت طبقاتی" دانست و اعلام کرد آنان به‌مثابه نمایندگان طبقات خویش اعدام شدند.

(ترجمه و تلخیص از کتاب "تاریخ مختصر اول ماه مه" از انتشارات دیتس).

بمناسبت صد و هجدهمین زادروز لنین

لحظاتی ماندگار در تاریخ



دیده‌اند، تنها شمار اندکی هنوز زنده‌اند. اما اسناد گرانمایی نخستین خبرنگاران هکاس شوروی، به شیوه خود، ما را به انسانهای آن زمان، نزدیک می‌کند. از لنین در حدود ۴۰۰ فیلم نگاتیو و هکس و نیز ۸۰۰ متر فیلم به جا مانده است. لنین دوست نداشت زیاد از او هکس بگیرند.

ماکسیم گورکی درباره ولادیمیر ایلیچ لنین، بنیانگذار حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی می‌گوید: «انسانهایی وجود دارند که به زحمت می‌توان درباره آنها سخن گفت، انسانهایی که همچون اهرمهایی عظیم، تاریخ را به پیش می‌برند.» از کسانی که لنین را در زمان حیاتش و با چشمان خود

ماهنامه شوروی اسپوتنیک با چاپ چند هکس معروف از لنین، رهبر بزرگ پرولتاریای جهان، توضیحاتی بر این لحظات ماندگار تاریخ که توسط هکاسان، جاودانه شده‌اند، درج کرده است. به مناسبت ۲۲ آوریل، صد و هجدهمین زادروز لنین کبیر، نظری بر این اسناد زنده تاریخ می‌افکنیم.

۱۹۲۰-۱۹۲۵

صدایش طنین افکن شد. از همه حالات و حرکات او، اطمینانش به پیروزی بردشمن پیدا بود. با دقت، هر حرکت ایلیچ را دنبال می‌کردم، وقتی به یکباره به جلوم شد و در حالی که کلاهش را در دست می‌نفرده، تکه دوربین را فشار دادم. بای صبری، نگاتیو را ظاهر کردم؛ شاید هکس خراب شده بود، شاید صفحه فیلم فاسد بوده است؟ خوشبختانه هکس خوبی از آب درآمد.

هکس، لنین را در مراسم اهزام سربازان ارتش سرخ به جبهه نشان می‌دهد.

در آرشیو گریگوری گلدشتاین، روزنامه نگار هکاس، درباره این هکس این یادداشت مانده است: «روزی ابری و تیره بود. در میدان جلوی بالشوی تئاتر مسکو، تریبون از تخته‌های رنگ نشده پیا شده بود. هیجان ولادیمیر ایلیچ پیش از سخنرانی اش محسوس بود. بالاخره از تریبون بالا رفت.

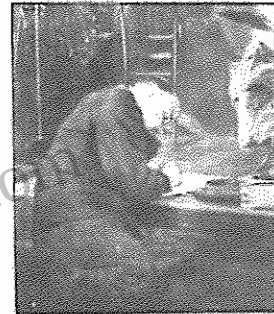
۶ اکتبر ۱۹۲۰

روسیه در آن سالها جنگ داخلی بیداد می‌کرد، گرسنگی و ویرانی حکمفرما بود.

اما رویای لنین به تحقق پیوست: تا سال ۱۹۳۱، برنامه «گوئلرو» (نخستین برنامه دراز مدت دولتی برای رشد اقتصاد بر پایه برق رسانی) که به ابتکار لنین تدوین شده بود، اجرا شد. هربرت ولز، وقتی در سال ۱۹۳۴، ۱۰ سال پس از مرگ لنین بار دیگر از اتحاد شوروی دیدن کرد، توانست شرات اجرای این برنامه را به چشم ببیند.

ولادیمیر ایلیچ در اتاق کارش در کرملمین پذیرای هربرت ولز، نویسنده معروف انگلیسی بود. این دیدار در هکسی به ثبت رسید که هکاسش ناشناس مانده است.

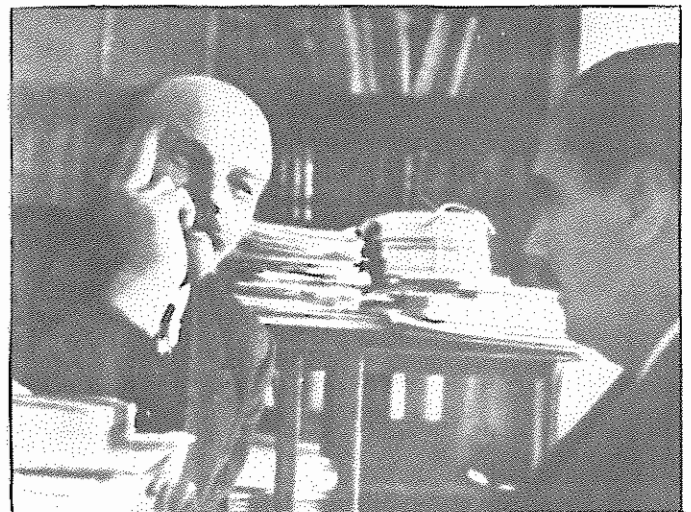
لنین برای مهمانش، از برنامه‌های دولت شوروی در جهت دگرگونی کامل اقتصاد روسیه از طریق برق رسانی سخن گفت. ولز در کتابش بنام «شب بروی روسیه» که در سال ۱۹۲۰ منتشر شد، رویای لنین را «اوتوپیک الکتریکی» و خود لنین را «خیال پرداز کرملمین» نامید.



۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱

را در روز اول ژوئیه ایراد کرد. او در این نطق گفت کمونیستها با روبرو شدن با موقعیت جدید، نباید بر شعارهای کهنه‌ای که در گذشته درست بودند، اما زندگی، آنها را از اعتبار انداخته است، پافشاری کنند. تغییر اوضاع، تغییر تاکتیک‌ها را می‌طلبد.

در آن روزها در مسکو سومین کنگره بین الملل کمونیستی برپا بود. لنین در همه هکس‌های آ. بولا، خبرنگار زن هکاس، با دقت به نطق‌ها گوش می‌دهد. اما در یک هکس، روی پله‌های نزدیک تریبون نشسته است و با تمرکز، چیزی را یادداشت می‌کند. لنین، نطق خود



بطور غیرمنتظره به نزد لنین فراخواندند، چند صفحه حساس بیشتر برایش باقی نمانده بود. او برای گذاشتن صفحات بدخل دوربین، به اتاق تاریکی نیاز داشت، اما در کرملین حتی انبارها از پنجره‌های فوقانی نور می‌گیرند. نظر ژوکف را یک جعبه میزم جلب کرد. او بدرون جعبه رفت، صفحات را کار گذاشت و به نزد لنین رفت. گرفتن عکس‌ها تنها یک دقیقه و نیم به طول انجامید، اما نتیجه کار، بهتر از همه انتظارات بود. شاید عکس‌ها از این رو بسیار خوب از کار درآمدند که لنین و عکاس، یکدیگر را از کودکی می‌شناختند، هم‌بازی بودند و در یک دبیرستان درس خوانده بودند. وقتی لنین، عکس‌ها را دید، گفت: "این اولین عکس‌هایی است که در آن من شبیه به خودم افتاده‌ام."

حال مطالعه، لنین باز به یاد مهمان خود افتاد و از بابت حواس‌پرتی‌اش معذرت خواست. عکاس، کار خود را شروع کرد...

بیادماندنی‌ترین عکس

آخرین عکس مجموعه کوچکی که معرفی می‌کنیم، در ژوئیه ۱۹۲۵ گرفته شده است. نقاشان، مجسمه‌سازان و طراحان بسیاری از سراسر جهان، آن را به عنوان الگو مورد استفاده قرار داده‌اند، و بسیاری از مردم، وقتی سخن از لنین می‌رود، این عکس را در پیش چشم مجسم می‌کنند.

عکس را پاول ژوکف گرفته است. او نقاشی بود که عکاس شد و در سالهای انقلاب، مهمترین عکاس منطقه نظامی پتروگراد محسوب می‌شد. در روزی که ژوکف را



۱۶ اکتبر ۱۹۱۸

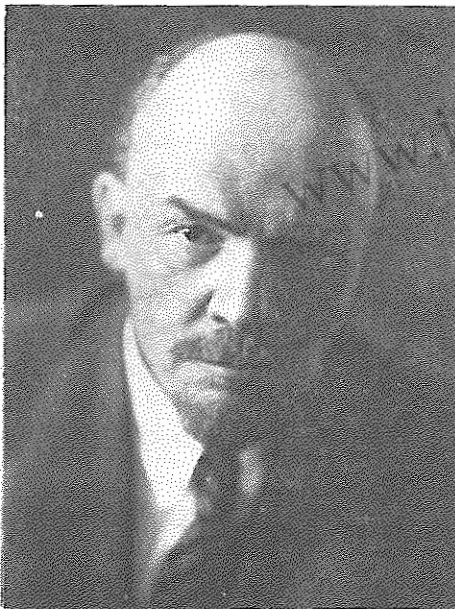
اوتسوپ با ابزارهایش وارد اتاق شد و بهترین جا را برای استقرار دوربین در نظر گرفت، اما یک گلدان نخل، جلوی دید دوربین را گرفته بود. عکاس، دست به کار برداشتن گلدان شد. لنین، که همواره به کار دیگران احترام می‌گذاشت، این را دید و به کمک عکاس شتافت. اوتسوپ، شرم زده شده بود.

بالاخره عکاس توانست سه پایه را مستقر و دوربین را تنظیم کند. لنین در این فاصله، سرگرم مطالعه "پراودا" شده بود. روزنامه‌ها، اخبار نگران‌کننده‌ای می‌دادند: سه چهارم خاک دولت جوان سوسیالیستی، در چنگال مداخله‌گران امپریالیست و ضدانقلاب بود، و باینکه ارتش سرخ در اکتبر ۱۹۱۸ به نخستین پیروزی‌ها دست یافت، هنوز تا درهم شکستن دشمن راهی دراز در پیش بود.

پس از گرفتن عکس از لنین در

پیوتر اوتسوپ، عکاسی که ۳۵ عکس از لنین گرفته است، بعدها نوشت: "من با جعبه چوبی دست و پاگیر خود، راهم را به داخل اتاق باز می‌کردم، سه پایه را روی زمین می‌گذاشتم، به زیر پارچه سیاه می‌رفتم، و ناگهان در اثنای جلسه اتاق را با برق و دود فلاش منیزیمی که خودم ساخته بودم، پر می‌کردم. از من مودبانه می‌خواستند بیرون روم، اما من هر بار با اشتیاق ثبت همه چیزهای مهم در آن سالهای پرتلاطم پس از انقلاب، از در دیگری به اتاق برمی‌گشتم."

در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۸، اوتسوپ اجازه گرفت از اتاق کار لنین چند عکس بگیرد. باینکه لنین پس از سه قصد فانی کاپلان، زن اس-ار، در ۱۳ اوت ۱۹۱۸، در همان ماه اکتبر کار خود را از سر گرفته بود، وضع سلامتی‌اش هنوز نگرانی‌هایی برمی‌انگیخت.



۲۵۲۵ ریال.

همچنین در زمان مورد بررسی ارزش هر سکه طلای بهار آزادی در تهران هزار ریال بیشتر از روزهای سابق بوده است.

مواردی همچون فروش بلیط هواپیما به مسافران خارج از کشور به دلار و محاسبه ارزش تمبر پستی بسته‌های ارسالی به خارج و همینطور ارزش مکالمات تلفنی بر اساس ارز، که بخشی مهمی شده و بخشی دیگر در دستور کار دولت قرار گرفته است، سقوط ارزش ریال را در برابر ارزهای خارجی شتاب بخشیده است.

بر اساس این گزارشها ارزش برابری ارزهای همده به طریق انتقال از سپرده‌ها و حسابهای ارزی عرضه‌کنندگان به پاسپورت‌ها و حسابهای ارزی خریداران به شرح زیر بوده است.

دلار آمریکا: فروش کمتر از هزار دلار هر دلار معادل ۱۱۸۵ ریال، فروش بیشتر از هزار دلار هر دلار معادل ۱۱۷۵ ریال. مارک آلمان فدرال: فروش کمتر از سه هزار مارک هر مارک معادل ۶۷۵ ریال، فروش بیشتر از دو هزار مارک هر مارک معادل ۶۶۵ ریال. پوند ولیره انگلیس: فروش کمتر از هشت هزار پوند هر پوند معادل

از رویدادهای ایران

بقیه از صفحه ۴

قیمت دلار و سکه بهار آزادی در بازار آزاد تهران

گزارشهای اقتصادی از بازار آزاد ارز در تهران حاکی است که طی دو هفته گذشته ارزش برابری ریال در مقابل اکثر ارزهای همده معتبر و مورد معامله در بازار کاهش یافت.

بقیه از صفحه ۹

لاله؟ بیدارند و آفتاب می‌کازد

مطالعاتی و تئوریک زندان را سرو سامان می‌داد و ارتباطات لازمه را برقرار می‌کرد. از اینرو تغییر مکان او هر چند مشکلات جدیدی برای او و رفقای هم‌بندش در آن لحظه بوجود می‌آورد ولی در همین حال کمک به حل مشکلات موجود در محیط جدید می‌کرد در سه سال آخر بیژن مرتباً با مأمورین زندان و ساواک درگیری داشت. ده‌ها بار او را بسلول انفرادی برده و شکنجه‌اش کردند. در جریان برخورد خونین ۱۲ خرداد ۵۲ بین زندانیان سیاسی قصر و کماندوهای پلیس بیژن را به انفرادی برده و تحت آزار و شکنجه قرار می‌دهند.

متعاقب زدن خورده‌ای که بین زندانیان شماره ۴ قصر و کماندوها در ۵ تیر رخ داد مجدداً بیژن را به یک انفرادی که در قسمت متروکی از زندان قصر واقع شده برده و به شکنجه او می‌پردازند. از جمله این شکنجه‌ها اینکه در ۷ خیمان هر روز او را به مدت چند ساعت از یک پا آویزان می‌کردند. روحیه بیژن در تمام این مدت بسیار عالی و غیر قابل توصیف بوده است. در چند نوبت در ۷ خیمان برای تضعیف روحیه و هبیت زندانیان کم‌تجربه هنگامی که بیژن از پا آویزان بود آنها را به سلول او می‌برند ولی هر بار با روحیه عالی بیژن روبرو می‌شوند.

آخرین باری که بیژن را دیدند اواسط اسفندماه ۵۳ در تهران بود. این زمان او را به همراه حدود ۱۵۰ زندانی دیگر از زندانهای مختلف انتقال داده و گفته شد که بزدان اوین بردند. دیگر کسی از او نشنید تا اینکه ناگهان عصر روز شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ روزنامه‌های تهران خبر از جنایت فجیع رژیم دادند.

زندان کرد، بیژن هلا بھوان رهبر گروه محاکمه گردید و علیرغم تقاضای دادستان، دادگاه او را به ۱۵ سال زندان محکوم کرد. بیژن دادگاه نظامی را به صحنه دادگاه خلق علیه رژیم تبدیل کرد و در مقابل ناظرین بین‌المللی از جنایات رژیم پرده بر گرفت. از شکنجه‌هایی که به او و رفقایش در طول بازجویی داده بودند سخن راند و بلاخره از مبارزات خلق و پیشرو انقلابی آن بشدت دفاع کرد. در طول دادگاه رژیم کوشید با تهدیدهای هدیده و از جمله تهدید نابود کردن او و زن و دو فرزندش وی را به سکوت وادار نماید و این تهدید را رسماً برای او پیغام فرستادند. اما او از هیچ نهراسید و با هزیمی راسخ‌تر به افشای رژیم خائن شاه ادامه داد.

بیژن تا فروردین ۴۸ در زندان قصر تهران بود و در این مدت دو اھتصاب غذا را در زندان سازمان داد. وی سپس تبعید شد. زندان جدید او زندان قم بود.

بیژن تا بهار ۱۳۵۰ یعنی مدتی پس از حمله رستاخیز سیاهکل در قم بود ولی در این موقع در رابطه با این واقعه و به اتهام آنکه او در زندان بارفقای بیرون در تماس بوده و در سازماندهی مبارزه مسلحانه از داخل زندان شرکت داشته است. بزدان اوین منتقل شد و شکنجه از سر گرفته شد. فشار افکار همومی و نداشتن هیچگونه دلیل و مدرکی علیه او موجب گردید که محاکمه مجدداً و شایعه آن و تقاضای اعدام دادستان همه جا پیچیده بود. منتفی شود ولی همچنان شکنجه و آزار او ادامه یابد.

بیژن در هر زندانی که پا می‌گذاشت در تغییر اتمسفر سیاسی آن موثر بود. به سازماندهی می‌پرداخت. برنامه

موافقتنامه ژنو...

بقیه از صفحه آخر

افغانستان و پاکستان خودداری ورزند و توافق‌های حاصله میان این دو کشور را محترم شمارند. خروج نیروهای شوروی از افغانستان در روز ۲۵ اردیبهشت (۱۵ ماه مه) آغاز خواهد شد و ۹ ماه به طول خواهد انجامید. نیمی از نیروهای شوروی مستقر در افغانستان، ظرف سه ماه نخست پس از آغاز خروج نیروها، به میهن خود باز خواهند گشت.

در روز سه شنبه ۲۳ فروردین (۱۲ آوریل)، سخنگوی وزارت خارجه شوروی اعلام کرد موافقتنامه ژنو، شامل تعهداتی از سوی پاکستان مبنی بر انحلال پایگاهها و مراکز آموزش باندھای مسلح ضد انقلابی افغانی در خاک پاکستان است. این سخنگو افزود طبق قرارداد ژنو، ظرف ۳۰ روز پس از انعقاد قرارداد، اینگونه اردوها و ابزارهای مهمات و اسلحه باید برچیده شوند.

انعقاد موافقتنامه ژنو، پیروزی بزرگ دیپلماسی افغانستان و اتحاد شوروی محسوب میشود. سالها دولت پاکستان از مذاکره مستقیم با افغانستان خودداری کرد و حتی

مذاکراتی که به انعقاد قرارداد ژنو انجامید، بطور غیرمستقیم و به میانجیگری نماینده شخصی دبیر کل سازمان ملل صورت گرفت. اکنون، دولت ضیاءالحق متعهد شده است پایگاه‌های ضدانقلابیون افغانی را از خاک پاکستان برچیند. این، شرطی است که افغانستان و اتحاد شوروی از آغاز ورود نیروهای محدود اتحاد شوروی به افغانستان برای فراخواندن این نیروها تعیین کرده بودند.

دیه گو کوردوز نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد در کنفرانس مطبوعاتی جمعه ۱۹ فروردین (۸ آوریل) خود در ژنو اظهار داشت هدف مذاکرات، از جمله تشکیل دولتی با حمایت وسیع در افغانستان بوده است، اما همه مسائل مربوط به این امر، خارج از چارچوب اختیارات مراجع حقوقی بین‌المللی است و تنها به مردم خود افغانستان مربوط است.

افراطی‌ترین گروه‌های ضد انقلابی افغانی مستقر در خاک پاکستان، از جمله حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمت یار و جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی، موافقتنامه ژنو را رد کردند.

از میان نامه‌ها

بقیه از صفحه ۵

شکست و معلم ما فریاد زد از کنار پنجره بباید این طرف. دوباره رفتیم پناهگاه و بعد تعطیل شدیم. سر راه خانه باز صدای وحشتناکی آمد. شنیدیم که موشک زده‌اند به پادگان ایرانمهر خیابان طالقانی. خانه بودم که عصری ساعت ۴ باز هواپیماها آمدند و ۲ بمب و ۲ موشک زدند، نزدیک خانه ما. دوباره کوچه پر شد. پلیس و کمیته آمد و همه مردم گریه می‌کردند و چیغ می‌زدند. یکی زده بودند خیابان منیریه، خیلی کشته شدند. همینطور می‌زدند، فردا هم مدارس تعطیل شد. و باز هم می‌زنند و اینجا هم به بغداد می‌زنند و امکان دارد این نامه آخرین من باشد.

نظری امتحان داشتند ما اولی‌ها سرکلاس بودیم چون کلاسمان طبقه اول است. طبقه دوم هر کس کلاس داشت تعطیل بود. ساعت ۹ صبح بود که باز هواپیماها آمدند و چند تا بمب انداختند. معلمها همه رنگ پریده بودند. دوییدیم توی پناهگاه که در حیاط بود. امتحان دوم نظری را نگرفتند. بعد همه را نمی‌خواستند تعطیل کنند. از سربک کلاس چند تا دانش‌آموز را آوردند که حالشان بهم خورده بودند. رنگشان سیاه بود و دهانشان کف کرده بود. مردم هم آمده بودند پناهگاه ما. بعد گفتند بروید سرکلاس. هر چه اعتراض کردیم گوش ندادند. اما دوباره آمدند. یک دفعه شیشه پنجره ما

طی یک روز بایورش مسلحانه صهیونیست ها ۱۷ فلسطینی کشته شدند

تظاهرات اهراب فلسطینی مناطق اشغالی، روز جمعه ۲۶ فروردین توسط ارتش مزدور اسرائیل به خاک و خون کشیده شد. در یورش مسلحانه مزدوران به صفوف راه پیمایان ۱۷ تن کشته و بیش از ۳۰۰ تن زخمی شدند. خبرگزاری‌های جهان با انتشار گزارش حمله اسرائیل به تظاهرکنندگان، کشتار روز جمعه را یکی از خونین‌ترین رویداد طی چهار ماه و نیم اخیر خواندند. ترور ابو جهاد از رهبران ساف در تونس که همزمان با حمله به تظاهرکنندگان صورت گرفت خشم اهالی نوار فزه و کرانه غربی رود اردن و افکار عمومی رابرائگیخت. فلسطینی‌ها در اعتراض به این اعمال وحشیانه تل-آویو از روز شنبه ۲۷ فروردین دست به اعتصاب همگانی زدند.

اسرائیل با نقض حقوق بین‌الملل، هشت فلسطینی ساکن مناطق اشغالی را از میهنشان اخراج کرد و با هلی‌کوپتر به جنوب لبنان انتقال داد. این هشت فلسطینی به خبرنگاران گفتند که پیش از اخراج، بین پنج ماه تا شش سال در زندانهای فزه و نابلس زندانی بوده‌اند. چندی پیش نیز اسرائیل شماری از زندانیان فلسطینی را به لبنان انتقال داده بود. این عمل، به محکومیت تل‌آویو در شورای امنیت سازمان ملل انجامید و حتی نماینده آمریکا نیز برخلاف معمول به این محکومیت رای داد.

در روز سه شنبه ۲۳ فروردین (۱۲ آوریل)، مناطق اشغالی شاهد تظاهرات وسیعی بر علیه اخراج هشت فلسطینی توسط اسرائیل بود. صهیونیست‌ها با حمله به تظاهرات، سه فلسطینی را به قتل رساندند. این سه تن در همان روستایی کشته شدند که در روز دوشنبه نیز چهار فلسطینی به ضرب گلوله صهیونیست‌ها به قتل رسیده بودند. در سایر مناطق اشغالی نیز نارنجک‌های گاز اشک‌آور و گلوله‌های پلاستیکی، پاسخ مزدوران اسرائیل به تظاهرات مردم بود.

حقوقدانان مدافع زندانیان فلسطینی در اسرائیل طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کردند بیش از ۸ هزار فلسطینی در حال حاضر در زندانها و اردوگاه‌های کار اجباری صهیونیست‌ها به سر می‌برند. اکثر آنها طی به اصطلاح محاکمات فوری محکوم شده‌اند. از آغاز جنبش توده‌ای گسترده مردم عرب مناطق اشغالی، ۱۶ هزار نفر توسط صهیونیست‌ها بازداشت شده‌اند.

در این کنفرانس مطبوعاتی اعلام شد تنها در اردوگاه انصار ۳ که در کویر بنا شده است حداقل ۳ هزار زندانی تحت شرایط بسیار سختی به سر می‌برند. زندانیان را مجبور می‌کنند از پنج صبح تا هشت شب کار بدنی سخت انجام دهند. هر زندانی را که بخواهند آزاد کنند، او را در بیابان و به دور از هر آبادی رها می‌نمایند.

قتل جنایتکارانه ابو جهاد، معاون هرات

خلیل‌الوزیر، که با نام مستعار ابو جهاد شناخته شده بود، در روز جمعه ۱۵ آوریل در مقر مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین توسط عده ناشناسی به قتل رسید. ابو جهاد، معاون یاسر هرات رئیس کمیته اجرایی ساف و در رهبری ساف، مسئول هماهنگی اقدامات مبارزان فلسطینی در مناطق اشغالی بود. پنج مرد مسلح که تاکنون ناشناخته مانده‌اند، وارد دفتر ابو جهاد در تونس شدند و وی را همراه با سه محافظش به قتل رساندند.

یاسر هرات پس از دریافت خبر ترور ابو جهاد، سفرش به کشورهای عربی را ناتمام گذاشت و به تونس بازگشت. رهبری ساف در نخستین موضعگیری خود پس از قتل ابو جهاد، این جنایت را اقدامی از سوی سرویس‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا دانست. ابو جهاد از رهبران سازمان الفتح بود و پس از انقلاب، چندبار به ایران سفر کرده بود. رژیم خمینی بارها شدیداً ابو جهاد را مورد حمله قرار داده بود.

اعتصاب فزاد در زندان ترکیه

در دوزندان شهردیار بکر واقع در کردستان ترکیه صدها زندانی سیاسی علیه شرایط فیر انسانی زندگی در زندان، دست به اعتصاب غذا زده‌اند. ۱۲۵ زندانی کرد در زندان نظامی دیار بکر این اعتصاب را آغاز کردند و پس از یک

اعتصاب عمومی در آرژانتین

در روز پنجشنبه ۱۴ آوریل، یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته، آرژانتین را فرا گرفت. این، یازدهمین اعتصاب عمومی در این کشور از هنگام روی کار آمدن رژیم فیر نظامی در سال ۱۹۸۳ بود. هدف از اعتصاب، اعمال فشار برای تغییر سیاست اقتصادی و اجتماعی دولت آلفونسین بود.

در نتیجه اعتصاب، در شهر ۱۲ میلیونی بوئنوس آیرس، کارخانجات، فروشگاهها و بانکها تعطیل شدند، وسایط نقلیه عمومی از کار ایستادند و در بیمارستانها نیز تنها بیمارانی که احتیاج فوری به مداوا داشتند، تحت درمان قرار گرفتند. در اکثر مدارس، کلاسها تعطیل بود. از یک ماه پیش، معلمان در آرژانتین که بطور متوسط معادل ۱۰۰ دلار در ماه حقوق می‌گیرند، دست به اعتصاب زده‌اند.

دولت آلفونسین با تسلیم شدن به شرایط اعطای وام صندوق بین‌المللی پول، می‌کوشد بار بحران اقتصادی را به دوش زحمتکشان آرژانتین منتقل کند.

انفجار انبار مهمات در پاکستان صدها تن را به قتل رساند

در روز یکشنبه ۲۱ فروردین (۱۰ آوریل)، انفجار یک انبار مهمات در اسلام‌آباد پایتخت پاکستان، به مرگ صدها تن، ویرانی تعداد بسیاری از خانه‌ها و ساختمان‌ها و مجروح شدن هزاران نفر از مردم انجامید. موشکها و خمپاره‌هایی که بر اثر آتش‌سوزی، به سمت مناطق مسکونی پرتاب شد، مناطق وسیعی از پایتخت پاکستان را مانند یک شهر جنگ‌زده در دود و آتش فروبرد. تا شعاع ۱۰ کیلومتری پیرامون انبار مهمات، خمپاره‌ها و موشک‌ها به ساختمانها اصابت کردند. مقامات رسمی پاکستان مدعی‌اند در حدود ۹۰ نفر بر اثر این انفجار کشته شده‌اند، اما سخنگویان بیمارستانها و صلیب سرخ شمار کشته‌شدگان را بین ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند.

در اسلام‌آباد برخی منابع آگاه اظهار داشتند انبار مهمات آتش گرفته، متعلق به ضدانقلابیون افغانی بوده است. ارتش پاکستان در پادگانهای خود، مقادیر زیادی اسلحه و مهماتی که امپریالیست‌ها برای باندهای اشرار افغانی ارسال می‌دارند را نگهداری می‌کند.

اول ماه مه — یادآور مبارزات خونین کارگران آمریکا

موافقتنامه ژنو

پیروزی دیپلماسی افغانستان و اتحاد شوروی

قراردادی میان افغانستان و پاکستان درباره بازگشت داوطلبانه آوارگان افغانی به کشورشان، بیانیه‌ای درباره تضمین‌های بین‌المللی از سوی اتحاد شوروی و ایالات متحده و نیز موافقتنامه‌ای پیرامون ارتباط متقابل همه عناصر راه حل سیاسی که در آن، شرایط و نحوه خروج نیروهای شوروی از افغانستان تصریح شده است. علاوه بر این چهار سند، یک یادداشت تفاهم نیز به امضا رسید که نقش سازمان ملل متحد در کنترل تعهدات ژنو را تشریح می‌کند.

اتحاد شوروی و آمریکا در موافقتنامه ژنو متعهد شده‌اند که از دخالت در امور داخلی بقیه در صفحه ۱۴

بعد از ظهر پنجشنبه ۲۵ فروردین (۱۴ آوریل)، با حضور خاویر پرز و کوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد و دیدن‌شود و روز نماینده شخصی وی در مذاکرات افغانستان و پاکستان، وزرای خارجه افغانستان، اتحاد شوروی، آمریکا و پاکستان مجموعه قراردادهایی را به امضا رساندند که شرایط را برای هادی کردن اوضاع در افغانستان و پیرامون این کشور، فراهم می‌کند.

در ژنو چهار سند به امضا رسید: قراردادی میان افغانستان و پاکستان درباره اصول روابط متقابل دو کشور شامل عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و چشم‌پوشی از اعمال تهر،

می‌گرفتند. در آمریکا، از سال ۱۸۸۷ نخستین دوشنبه ماه سپتامبر توسط کارگران به عنوان روز کارگر جشن گرفته می‌شد. در حالی که این روز تقریباً به طور کامل غیر سیاسی ماند، اول ماه مه رنگ سیاسی و مبارزه جویانه برجسته‌ای به خود گرفت. از سال‌های ۳۰ و ۴۰ سده نوزدهم، این روز از سوی کارگران انقلابی انگلیسی و آلمانی مطابق سنت جشن‌های دیرین مردمی به عنوان روز بیداری طبیعت از خواب زمستانی، برای گردش‌های جمعی مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین سازمان‌های کارگری مختلف، در این روز کنگره‌های سالانه خود را برگزار می‌کردند.

در ایالات متحده، اول ماه مه که به "روز نقل و انتقالات" موسوم بود، موقتاً با انعقاد قراردادهای

مسکن و یا نقل مکان بود. تعیین این روز توسط سندیکاها به عنوان موقت تحقق خواستهای خود بدین دلیل صورت گرفت که آنها می‌خواستند در قراردادهای جدید کار که می‌بایست منعقد می‌شد، روز کار هشت ساعته به عنوان یک الزام گنجانده شود. کارگران چوب در سانفرانسیسکو در اول ماه مه ۱۸۸۳ و کارگران همین صنف در لس‌آنجلس درست یک سال بعد توانسته بودند روز کار ۹ ساعته را تحقق بخشند.

خواست کاهش زمان کار و تحقق هشت ساعت کار در روز از سال ۱۸۶۵، هنگام پایان جنگ داخلی، محور مبارزه جنبش کارگری گسترش‌یافته آمریکا بود. محبوبیت شعار هشت ساعت کار در روز تا حدی بود که کارگران آمریکایی "توتون هشت ساعت" می‌کشیدند، "کفش هشت ساعت" می‌خریدند و "سرود هشت ساعت" را می‌خواندند.

اعتصاب همومی‌ای که در اول ماه مه ۱۸۸۶ در ایالات متحده آغاز شد، اهمیت فراوانی برای این کشور داشت، زیرا هدف آن، به کرسی نشاندن یک خواست اصلی جنبش بین‌المللی کارگری بود که

بقیه در صفحه ۱۱

به پیشواز اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران در مبارزه برای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم می‌رویم. طبقه کارگر، این گورکن جامعه بنا شده بر استثمار، هر سال با فرا رسیدن اول ماه مه، با غرور به تاریخ پرفراز و نشیب پیکارش نظر می‌افکند و درسهای این تاریخ را توشه راه شکوهمندش بسوی آینده‌ای تابناک برای بشریت، آینده‌ای عاری از استثمار و ستم می‌کند.

اول ماه مه که در ژوئیه ۱۸۸۹ توسط کنگره بین‌المللی کارگران برای نخستین بار به عنوان روز تظاهرات جهانی برای اهداف جنبش کارگری اعلام شد، یادآور مبارزات خونین کارگران ایالات متحده برای به کرسی نشاندن روز کار ۸ ساعته است.

در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ در آمریکا اعتصاب همومی چند روزهای آغاز شد. در مراکز مهم صنعتی مانند نیویورک، فیلادلفیا، شیکاگو، لوئیزیول، سنت‌لوئیز، میلوآکی و بالتیمور، در ۱۱۵۶۲ کارخانه، در حدود ۳۵۰ هزار کارگر برای تحقق روز کار هشت ساعته دست از کار کشیدند. تقریباً دو سال پیش از آن، یک کنگره سندیکاهای عضو "فدراسیون آمریکایی کار" در فراخوانی از سرمایه‌داران خواسته بود از اول ماه مه ۱۸۸۶، هشت ساعت کار در روز را عملی کنند.

اعلام اول ماه مه به عنوان "روز هشت ساعته" توسط کارگران آمریکایی مطابق با سنت انتخاب یک روز معین در سال برای مبارزه در راه این هدف بود که در تاریخ جنبش بین‌المللی کارگری، سابقه‌ای طولانی داشت. به عنوان نمونه، کارگران منچستر اول مارس ۱۸۳۴ را به عنوان روز اعتصاب تعیین کرده، بدین منظور با تبلیغات گسترده‌ای دست به تدارک این روز زده بودند. از سال ۱۸۵۶، کارگران منطقه ویکتوریا، مستعمره بریتانیا در استرالیا هر سال در روز ۲۱ آوریل پیروزی خود را در مبارزه برای روز کار هشت ساعت جشن

موشک باران شهرها ادامه دارد

موشک قرار گرفت. مراقب‌ها همچنین به عملیات زمینی تازه‌ای برای باز پس‌گیری حلبچه دست زدند.

نخستین خبرها حاکی از سنگینی تلفات آخرین موشک باران تهران است. خبرگزاری‌های خارجی شمار کشته‌گان را زیاد ارزیابی کرده‌اند.

در لحظاتی که نظریه برای چاپ آماده می‌شد، رسانه‌های خبری گزارش حملات موشکی عراق به شهرهای ایران در روز یکشنبه را منتشر ساختند. بنا به گزارش‌های منتشره، در این روز ۶ موشک به سوی تهران شلیک شد و شهر شیراز برای اولین بار در دوره اخیر جنگ شهرها هدف

AKSARIYAT
NO.203
MONDAY, 18 APR. 88

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100AACHEN
W.GERMANY

حساب بانکی:
AUSTRIA .WIEN
BAWAG
IBANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701-650
DR.GERTRAUD ARTNER

با جمع‌آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید